



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لمعات الحسين : برخی از کلمات و مواعظ و خطب حضرت سيدالشهداء (عليه السلام)

نویسنده:

محمد حسين حسینی طهرانی

ناشر چاپی:

باقرالعلوم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	لمعات الحسین: برخی از کلمات و مواعظ و خطب حضرت سیدالشهداء ابی عبدالله الحسین علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۱۲	خطبه سید الشهداء راجع به معرفت خدا و امام ص : ۱۱
۱۲	خطبه سید الشهداء راجع به اصلاح مردم و بیان علت قیام خود ص : ۱۲
۱۶	وصیت حضرت به محمد بن حنفیه ص : ۱۵
۱۸	مواعظ حضرت سید الشهداء در تحریض و تشویق بر کارهای پسندیده ص : ۱۸
۲۱	موعظه حضرت به مرد گناهکار ص : ۲۳
۲۲	نامه حضرت درباره خیر دنیا و آخرت ص : ۲۵
۲۴	پند و اندرزهای امام حسین علیه السلام درباره: علم، تجربه، شرافت، قناعت، دوستی، تدبیر و مظلوم ص : ۲۶
۲۵	خطبه حضرت در مین و دعوت از اصحاب برای تبلیغ ولایت ص : ۲۸
۳۲	خطبه حضرت در مکه مکرمه در حین اراده خروج به کربلا ص : ۳۷
۳۵	اشعار حضرت در جواب سوال فرزدق در مورد حرکت به سوی کوفه ص : ۴۱
۳۶	مذمت اهل دنیا ص : ۴۳
۳۷	خطبه حضرت در وقت ممانعت خز ص : ۴۴
۴۰	گفتار حضرت در پاسخ تهدید خز و بیان آمادگی برای شهادت ص : ۴۸
۴۳	خطبه حضرت در مکانی به نام "بی ضه"، در بیان علت قیام، توصیف خود و توصیف اهل کوفه ص : ۵۳
۴۷	خطبه حضرت در شب عاشورا در جمع اصحاب و برداشتن بیعت از آنها ص : ۵۸
۴۹	دعای حضرت در صبح عاشورا ص : ۶۱
۵۱	خطبه حضرت در صبح عاشورا و اتمام حجت بر کوفیان ص : ۶۳
۵۶	خطبه حضرت در روز عاشورا در مذمت اهل کوفه، تبری جستن از مدلت و نفرین بر کوفیان ص : ۷۰
۶۲	اشعار رجزیه حضرت سید الشهداء در روز عاشورا و ذکر فضائل خود ص : ۸۰
۶۷	سخنان حضرت با لشکریان در لحظات آخر ص : ۸۶

۷۰ مناجات حضرت با خداوند در لحظات آخر و حالات حضرت در هنگام شهادت ص : ۹۰

۷۷ اشعار مرحوم نیر تبریزی ص : ۹۵

۷۹ اشعار مرحوم آیه الله شعرانی ص : ۹۶

۸۱ درباره مرکز

لمعات الحسين: برخی از کلمات و مواعظ و خطب حضرت سيدالشهداء ابی عبدالله الحسين عليه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسين بن علي (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق.

عنوان قراردادى: لمعات الحسين: برخی از کلمات و مواعظ و خطب حضرت سيدالشهداء ابی عبدالله الحسين عليه السلام. عربى

عنوان و نام پديدآور: لمعات الحسين عليه السلام: بعض کلمات و مواعظ و خطب سيد الشهداء ابی عبدالله الحسين عليه السلام/ تالیف محمد الحسين الحسينى الطهرانى؛ تعريب عبدالرحيم مبارك

مشخصات نشر: بيروت: دارالمحجّه البيضاء، ۱۹۹۶م. = ۱۴۱۶ق. = ۱۳۷۵.

مشخصات ظاهرى: ۸۴ص.

فروست: دوره العلوم و المعارف الاسلاميه

يادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: حسين بن علي (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- کلمات قصار

موضوع: حسين بن علي (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- خطبه ها

شناسه افزوده: مبارك، عبدالرحيم، ۱۳۲۲ -، مترجم

شناسه افزوده: حسينى طهرانى، سيدمحمدحسين، ۱۳۰۵ - ۱۳۷۴، گردآورنده

رده بندى کنگره: BP۴۱/۷/ح ۵ ۸۰۴۳ ۱۳۷۵

رده بندى ديويى: ۲۹۷/۹۵۳

شماره کتابشناسى ملی: م ۸۱-۵۰۰۷

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

درود بیکران بر روان پاک خاتم پیمبران محمد مصطفی، و وصی والا تبارش علی مرتضی و یازده فرزند از اولاد امجاد او باد؛ بالاخص ولی دایره امکان حضرت امام زمان: محمد بن الحسن قائم آل محمد که کاروان عالم هستی را با جذب و عشق در حرکت بسوی عالم اطلاق و توحید حضرت حق - جل و علا - رهبری می کنند.

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ. [۱]

از آنجائی که دوران امامت حضرت امام حسن مجتبی و حضرت سید الشهداء علیهما السلام از

[۱]

آیه ۷۳، از سوره ۲۱: الانبیاء

لعمات الحسین، ص: ۴

سخت ترین و تاریکترین دوره ها از نقطه نظر فشار و غلبه حکومت جائره

بنی امیه بوده است، که اختناق و تدلیس و تلیس و جهل و ریا و کذب و خدعه بحدّ اعلاّی خود رسیده بود، همانطور که از خطبه حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام در اواخر عمر شریف مشهود است؛ آنجا که می فرماید:

وَاعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ! أَنْتُمْ فِي زَمَانٍ الْقَائِلُ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ، وَاللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ، وَاللَّازِمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ. أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ عَلَى الْعُصَيَّانِ، مُضْطَلِحُونَ عَلَى الْإِذْهَانِ.

فَتَاهُمْ عَارِمٌ، وَشَائِبُهُمْ عَائِمٌ؛ وَعَالِمُهُمْ مُنَافِقٌ، وَقَارِنُهُمْ مُمَادِقٌ؛ لَا يُعْظَمُ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ، وَلَا يُعُولُ غَنِيِّهِمْ فَقِيرُهُمْ. [۱]

«و بدانید- خدای شما را رحمت کند- شما در زمانی قرار گرفته اید که گوینده حقّ در این زمان کم است، و زبان از بیان گفتار راست، خسته و نارسا و ناگویاست.

کسیکه ملازمت حقّ کند ذلیل است. اهل این زمان

[۱]»

نهج البلاغه» خطبه ۲۳۱؛ و از شرح عبده، طبع مصر: ج ۱، ص ۴۶۲

لعمات الحسین، ص: ۵

روی بدنیا آورده، و در آستان معصیت اعتکاف نموده اند؛ و با تکاهل و سستی، سازش و آشتی کرده اند.

جوان آنها بد اخلاق، و پیر آنها گنهکار، و عالم آنان منافق، و قاری قرآن آنها اهل غشّ و آلودگی است.

کوچکان به بزرگان وقعی ننهاده و آنان را محترم نمی شمارند، و اغنیاء و ثروتمندان امور فقرا را تکفّل نمی نمایند.»

از این دو امام همام با آنکه علاوه بر طول مدّت حیاتشان، تنها مدّت امامت و ولایت هر یک از آنها در حدود ده سال بطول انجامید و طبعاً باید هزاران روایت و حدیث و خطبه و موعظه در تفسیر قرآن و غیر آن در دست باشد؛ بیش از یکی دو حدیث در فقه و چند حدیث در تفسیر نرسیده

است، و خُطَب و مواعظ و کلمات آنان نیز در نهایت اختصار و ایجاز و قَلت است.

با آنکه از بازرگانان حدیث چون ابو هُرَیره و غیر او هزاران حدیث مجعول و کاذب که مضمون آن حکایت از تطابق با سیاست وقت می کند، کتب و دفاتر و تاریخ را پُر کرده است.

معلوم است با وجود آن تاریکی و ابهام و فشار، یا اصولاً کمتر به آن بزرگواران مراجعه می نموده و از دریای

لعمات الحسین، ص: ۶

مَوَاجِ عِلْمِ آنان بهره گیری می شده است؛ و یا روایات مرویه از آنها به عِلتِ دِهشت و وحشت و اضطرابِ راویان، دچار محو و زوال قرار گرفته و طبعاً به طبقات بعد منتقل نگردیده است.

از حضرت سید الشهداء علیه السلام اندکی از خُطَب و مواعظ رسیده، که معلّم درس آزادگی و فرزاندگی و ایمان و ایقان است؛ و معلومست که از مصدر ولایت ترشح گردیده است؛ که:

وَ إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ، وَ فِينَا تَنْشَبُتُ عُرُوقُهُ، وَ عَلَيْنَا تَهْدَلْتُ غُصُونُهُ. [۱]

«و بدرستیکه ما آفرینندگان و خَلّاقان و امیران گفتار هستیم؛ عروق و ریشه های سخن گفتن، در ما پنجه افکنده و ثابت شده و رشد کرده، و شاخه هایش نیز در خانه ما آویزان و سرازیر شده است.»

بنابراین، آنان دارای اصل و فرع کلام، که نماینده اصول و فروع از معانی و حقائق است می باشند.

و چه خوب بود فرمایشات آن حضرت که حاوی

[۱]»

نهج البلاغه» خطبه ۲۳۱؛ و از شرح عبده، طبع مصر: ج ۱، ص ۴۶۱.

لعمات الحسین، ص: ۷

یک دنیا عزّت و شرف و سربلندی و استقلال و ایمان و ایقان و صبر و ثبات و فتوّت و جوانمردی است، در روی تابلوها و پرده هائی

با ترجمه شیرین و شیوای آن نوشته می شد و مانند اشعار محتشم در مجالس عزاداری و تکایا نصب می گردید، تا واردین و شرکت کنندگان در مجلس، در عین استفاده سمعی از خطبا و گویندگان راستین؛ استفاده بصری نیز نموده، و عین آن کلمات را حفظ و سرمشق زندگی و عمل خود قرار می دادند.

جزوه ای که فعلاً از نظر خوانندگان ارجمند می گذرد، عین برخی از کلمات حضرت سید الشهداء علیه السلام است که این حقیر با ذکر مدارک، از کتب معتبره نقل کرده؛ و فقط به ترجمه آن اکتفا شده است، و از شرح و بسط خودداری شده؛ تا آنکه به واسطه ایجاز و اختصار، قابل آن باشد که بر روی پرده ها و تابلوها نوشته شده و در مجالس و محافل، در مرآی و منظر حاضرین قرار گیرد، و در عین حال به واسطه سادگی قابل استفاده عموم برادران دینی بوده باشد.

از طلب علم دینی و دانشجویان متعهد، مترقب است که عین کلمات و خطب را حفظ کنند و با خطبه ها و سخنرانیهای خود، اذهان عامه مردم را به لمعات پر فروغ

لمعات الحسین، ص: ۸

انوار ساطعه حسین علیه السلام روشن کنند؛ و این میراث پر مایه را که از مداد علماء و دماء شهداء سلف به ما رسیده است، به نسل خلف انتقال دهند. شَكَرَ اللهُ مَسَاعِيَهُمُ الْجَمِيلَةَ وَ زَادَهُمْ إِيمَانًا وَ تَقْوَى وَ عِلْمًا وَ عَمَلًا.

وَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

سید محمد حسین حسینی طهرانی

اذان ظهر روز عاشوراء ۱۴۰۲ هجریه قمریه

در مشهد مقدس رضوی علیه السلام

لمعات الحسین، ص: ۱۱

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ صَلَّى

اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

خطبه سید الشهداء راجع به معرفت خدا و امام ص : ۱۱

از جمله فرمایشات حضرت سید الشهداء ابا عبد الله الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام است که روزی به عنوان خطبه برای اصحاب خود ایراد نمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ مَا خَلَقَ خَلْقَ اللَّهِ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ؛ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، وَاسْتَعْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ.

فَقَالَ رَجُلٌ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ فَقَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ، إِمَامُهُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ [۱]

[۱] این سخن حضرت را در «ملحقات إحقاق الحق» ص ۵۹۴ از ج ۱۱، از علامه شهیر به ابن حسنویه در کتاب «دُرِّ بحر المناقب» ص ۱۲۸، مخطوط از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: حسین بن علی علیه السلام برای ایراد خطبه بسوی اصحابشان خارج شدند و چنین فرمودند.

لعمات الحسین، ص: ۱۲

«ای مردم! بدرستی که خداوند خلق خود را نیافریده است، مگر از برای آنکه به او معرفت و شناسائی پیدا کنند.

پس زمانیکه او را بشناسند، در مقام بندگی و عبودیت او بر می آیند؛ و به واسطه عبادت و بندگی او از عبادت و بندگی غیر او از جمیع ما سوی مُستغنی می گردند.

در اینحال مردی گفت: ای پسر رسول خدا! معرفت خداوند عزّ و جلّ چیست؟

حضرت فرمود: معرفت و شناخت اهل هر زمان، امام خود را که واجب است از او اطاعت و پیروی نمایند».

خطبه سید الشهداء راجع به اصلاح مردم و بیان علت قیام خود ص : ۱۲

و در آخر خطبه ای که درباره ترک امر به معروف و نهی از منکر، و قیام ظلمه و حکام جائز ایراد نموده اند، و مفصّلاً از محرومیت مظلومان و تفرّق از حقّ بیان می فرمایند، و در ضمن اینکه گوشزد می کنند که:

لعمات الحسین، ص: ۱۳

مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ

بِاللَّهِ، الْإِمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ؛ چنين می گویند که:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ، وَ لَا التَّمَاسًا مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ؛ وَ لَكِنْ لِنَرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَ نُنْظِرَ
الإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، وَ يَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ يُعْمَلَ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَنِكَ وَ أَحْكَامِكَ.

فَإِنْ لَمْ تَنْصُرُونَا [۱] وَ تُنصِفُونَا قَوِي الظَّلْمَةِ عَلَيْكُمْ

[۱]، در طبع اول «لمعات الحسين» عليه السلام که گراور عین خطّ حقیر بود، طبق نسخه وحیده نزد حقیر از کتاب «تحف العقول» که طبع مکتبه صدوق با تصحیح دانشمند محترم جناب آقای حاج علی اکبر غفّاری أمد الله فی عمره الشریف بود، این کلمه بصورت فائکم تنصرونا ضبط شده بود، و ما هم به همان نهج آورده و ترجمه نمودیم؛ ولی همانطور که پیداست معنی سلیس نیست و دارای تعقید معنوی و نیاز به تقدیر حذف دارد تا با مراد سازگار آید. پس از طبع کتاب باز به چند نسخه خطّی مراجعه شد، در آنها هم با همین عبارت: فائکم تنصرونا بود. و از طرفی چون جناب مصحح گرامی، با حقیر سابقه دوستی و آشنائی داشتند و حقیر پشتکار ایشان را در مراجعه به مصادر و دقت تصحیح می دانستم برای رفع محذور و توضیح مطلب به ایشان ارجاع شد.

در پاسخ چنين فرموده بودند: ما در حين طبع کتاب «تحف العقول» به چندین مصدر خطّی مراجعه نمودیم، در همه آنها فائکم تنصرونا بود، و چون خود ما هم معنی را غیر سلیس یافتیم و از طرفی تصرّف در عبارت صاحب غلط است، لهذا با همین لفظ طبع نمودیم. سپس بطور قطع و یقین از شواهد و قرائن معلوم

شد که: اصل عبارت **فَإِنْ لَمْ** تنصرونا بوده است، بعداً نسخه نویسان نون را به لام متصل نموده، **فَإِنَّمْ** تنصرونا نوشته اند؛ و چون اینگونه کتابت معهود نبوده است نسخه نویسان بعدی تصوّر کرده اند در اصل **فَإِنَّمْ** تنصرونا بوده است، لهذا سرکشی بر روی لام قرار داده و آنرا بصورت کاف در آورده اند؛ و بدین ترتیب در سیر تحریفات و تصحیفات کتابتی اینگونه تغییر حاصل شده است. بنابراین عبارت اصل بدون تردید **فَإِنْ لَمْ** تنصرونا می باشد- انتهی پیام جناب آقای غفّاری.

و چون این پاسخ مورد قبول و امضای حقیر واقع شد، در طبع مجدد آن که به شکل حروفی تحقّق یافت بصورت **فَإِنْ لَمْ** تنصرونا ضبط و به همینگونه ترجمه شده است

لعمات الحسین، ص: ۱۴

وَعَمِلُوا فِي إِطْفَاءِ نُورِ نَبِيِّكُمْ؛ وَحَسْبُنَا اللَّهُ، وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا، وَإِلَيْهِ أُنَبْنَا، وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ. [۱]

«بار پروردگارا! حقّاً تو می دانی که آنچه از ما تحقّق یافته (از میل به قیام و اقدام و امر به معروف و نهی از منکر و نصرت مظلومان و سرکوبی ظالمان) بجهت میل و رغبت رسیدن به سلطنت و قدرت مفاخرت انگیز و مبارات آمیز نبوده است؛ و نه از جهت درخواست زیادیهای اموال و حُطام دنیا!

بلکه به علّت آنست که نشانه ها و علامت های

» [۱]

تُحَفِّ الْعُقُولُ» ص ۲۳۹، از طبع حروفی

لعمات الحسین، ص: ۱۵

دین تو را ببینیم، و در بلاد و شهرهای تو صیّلاح و اصلاح ظاهر سازیم؛ و تا اینکه ستمدیدگان از بندگانت در امن و امان بسر برند، و به واجبات تو و سنت های تو و احکام تو رفتار گردد.

پس هان ای مردم! اگر شما ما را یاری ندهید و از در

انصاف با ما در نیائید؛ این حاکمان جائر و ستمکار بر شما چیره می گردند، و قوای خود را علیه شما بکار می بندند، و در خاموش نمودن نور پیغمبرتان می کوشند.

و خدا برای ما کافی است، و بر او توکل می نمائیم، و به سوی او باز می گردیم، و به سوی اوست همه بازگشت ها.

وصیت حضرت به محمد بن حنفیه ص: ۱۵

و در وقتی که آن حضرت می خواستند از مدینه منوره به مکه مکرمه حرکت کنند، وصیت نامه ای نوشته و آن را به خاتم خود ممهور نمودند؛ و سپس آن را پیچیده و به برادر خود محمد بن حنفیه تسلیم نمودند. و پس از آن با او وداع نموده و در جوف شب سوم شعبان سنه شصت هجری با جمیع اهل بیت خود به سمت مکه رهسپار شدند. و آن وصیت چنین است:

لعمات الحسین، ص: ۱۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْحَنْفِيَّةِ:

إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ. وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ. وَأَنَّ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ. وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا. وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ.

إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَسِيرَ بِسِيرِهِ جَدِّي وَسِيرِهِ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَمَنْ قَبِلَنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا أَصْبِرُ حَتَّى يَقْضَى

اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِّ؛ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ.

وَ هِدْيَهُ وَصِيَّتِي إِلَيْكَ يَا أَخِي؛ وَ مَا تُوَفِّقُنِي إِلَّا بِاللَّهِ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ. وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى. وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

لعمات الحسين، ص: ۱۷

الْعَلِيُّ الْعَظِيمِ. [۱]

«بسم الله الرحمن الرحيم. اینست آن وصیّتی که حسین بن علی بن ابی طالب به برادرش: محمد که معروف به ابن حنفیه است می نماید:

حقاً حسین بن علی گواهی می دهد که هیچ معبودی جز خداوند نیست؛ اوست یگانه که انباز و شریک ندارد. و بدرستی که محمد صلی الله علیه و آله، بنده او و فرستاده اوست که به حق از جانب حق آمده است.

و اینکه بهشت و جهنم حق است، و ساعت قیامت فرا می رسد و در آن شکی نیست. و اینکه خداوند تمام کسانی را که در قبرها هستند بر می انگیزاند.

من خروج نکردم از برای تفریح و تفرّج؛ و نه از برای استکبار و بلندمنشی، و نه از برای فساد و خرابی، و نه از برای ظلم و ستم و بیدادگری! بلکه

[۱]

این وصیّت را محدّث قمی در «نفس المهموم» ص ۴۵، از علامه مجلسی در «بحار الانوار» از محمد بن ابی طالب موسوی آورده. و نیز در «ملحقات إحقاق الحق» ج ۱۱، ص ۶۰۲، از خوارزمی در کتاب «مقتل الحسين» ج ۱، ص ۱۸۸ طبع نجف آورده است. و در «مقتل علامه خوارزمی» ج ۱، ص ۱۸۸ موجود است.

لعمات الحسين، ص: ۱۸

خروج من برای اصلاح امت جدم محمد صلی الله علیه و آله می باشد.

من می خواهم امر به معروف نمایم، و نهی از منکر کنم؛ و به سیره و سنت جدم،

و آئین و روش پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام رفتار کنم.

پس هر که مرا بپذیرد و به قبول حق قبول کند، پس خداوند سزاوارتر است به حق.

و هر که مرا در این امر رد کند و قبول ننماید، پس من صبر و شکیبائی پیشه می گیرم، تا آنکه خداوند میان من و میان این جماعت، حکم به حق فرماید؛ و اوست که از میان حکم کنندگان مورد اختیار است.

و این وصیت من است به تو ای برادر! و تأیید و توفیق من نیست مگر از جانب خدا؛ بر او توکل کردم، و به سوی او بازگشت می نمایم. و سلام بر تو و بر هر که از هدایت پیروی نماید.

و هیچ جنبش و حرکتی نیست، و هیچ قوه و قدرتی نیست؛ مگر به خداوند بلند مرتبه و بزرگ.

مواعظ حضرت سید الشهداء در تحریض و تشویق بر کارهای پسندیده.... ص: ۱۸

و از جمله خطبه های آن حضرت است که علی بن

لعمات الحسین، ص: ۱۹

عیسی اربلی آورده است:

خَطَبَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! نَافِسُوا فِي الْمَكَارِمِ، وَ سَارِعُوا فِي الْمَغَانِمِ، وَ لَا تَحْتَسِبُوا بِمَعْرُوفٍ لَمْ تَعْمَلُوا. وَ اكْتَسَبُوا الْحَمْدَ بِالنُّجْحِ، وَ لَا تَكْتَسِبُوا بِالْمَطَلِ ذَمًّا؛ فَمَهْمَا يَكُنْ لِأَحَدٍ عِنْدَ أَحَدٍ صَنِيعَهُ لَهُ رَأَى أَنَّهُ لَا يَقُومُ بِشُكْرِهَا فَاللَّهُ لَهُ بِمُكَافَأَتِهِ؛ فَإِنَّهُ أَجْزَلُ عَطَاءً وَ أَعْظَمُ أَجْرًا. [۱]

وَ اعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ؛ فَلَا تَمَلُّوا النُّعَمَ فَتَحُورَ نِقَمًا. [۲]

وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْمَعْرُوفَ مُكْسَبٌ حَمْدًا، وَ مُعَقَّبٌ أَجْرًا. فَلَوْ رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ رَجُلًا رَأَيْتُمُوهُ حَسَنًا جَمِيلًا يَسُرُّ النَّاطِرِينَ؛ وَ لَوْ رَأَيْتُمُ اللَّؤْمَ رَأَيْتُمُوهُ سَمِجًا مُشَوَّهًا تَنْفَرُ مِنْهُ الْقُلُوبُ، وَ تَغْضُ دُونَهُ

[۱] از کلمه مهما یکن تا اینجا را حاجی نوری (قده) در «مستدرک الوسائل» ج ۲، ص

۳۹۶، در کتاب امر به معروف و نهی از منکر، حدیث شماره ۶، از «کشف الغمّه» نقل کرده است

[۲]. از کلمه وَاَعْلَمُوا تا اینجا را از «کشف الغمّه» با عبارت فَتَحَوَّلَ نِقْمًا، و از «بحار الانوار» از «اعلام الدّین» دیلمی با عبارت فَتَحَوَّلَ إِلَى غَيْرِكُمْ، مرحوم نوری در «مستدرک» ج ۲، ص ۳۹۹، به شماره ۱ در باب وجوب حسن جواب التّعّم بالشّکر و أدَاء الحقوق، از کتاب امر به معروف نقل نموده است.

لعمات الحسین، ص: ۲۰

الأبصار. [۱]

أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ جَادَ سَادَ؛ وَ مَنْ بَخَلَ رَذَلَ. وَ إِنَّ أَجْوَدَ النَّاسِ مَنْ أَعْطَى مَنْ لَا يَرْجُوهُ. وَ إِنَّ أَعْفَى النَّاسِ مَنْ عَفَا عَنْ قُدْرِهِ. وَ إِنَّ أَوْصَلَ النَّاسِ مَنْ وَصَلَ مَنْ قَطَعَهُ.

وَ الْأَصُولُ عَلَى مَغَارِسِهَا بِفُرُوعِهَا تَسِيمُو؛ فَمَنْ تَعَجَّلَ لِأَخِيهِ خَيْرًا وَ حَيَّدَهُ إِذَا قَدِمَ عَلَيْهِ غَدًا. وَ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِالصَّنِيْعِهِ إِلَى أَخِيهِ كَأَفَاهُ بِهَا فِي وَقْتِ حَاجَتِهِ، وَ صَيَّرَ عَنْهُ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْهُ. وَ مَنْ نَفَسَ كُرْبَهُ مُؤْمِنٍ فَرَجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. وَ مَنْ أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْهِ؛ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. [۲]

«حسین علیه السّلام خطبه ای انشاء نموده و فرمود:

[۱] از کلمه وَاَعْلَمُوا تا اینجا را در «مستدرک» ج ۲، ص ۳۹۴، به شماره ۱۸ در باب استحباب معروف و کراهت ترک آن از کتاب امر به معروف، حاجی نوری (قدّه) از «بحار الانوار» از «اعلام الدّین» دیلمی نقل کرده است با دو کلمه زیاده بر آن: اوّل اینکه پس از یُسْرُ النَّاطِرِينَ، عبارت و يَفُوقُ الْعَالَمِينَ را آورده است. دوّم اینکه پس از کلمه سَمِجًا، قَبِيحًا را اضافه نموده است.

[۲] کشف الغمّه» طبع سنگی،

لعمات الحسین، ص: ۲۱

ای مردم! در صفات حمیده بر یکدیگر افتخار کنید! و بر مکارم اخلاق مباحات نمائید! و در فراگیری از ثمرات با ارزش روحی و معنوی شتاب ورزید! کار نیکی را که در آن سرعت ندارید، به حساب نیاورید! با ظفر و پیروزی در به پایان رساندن کار، ستایش و تمجید برای خود بیافرینید! و با سستی و کندی کسب سرزنش و مذمت نکنید! و بدانید که: در هر شرط و موقعیتی که کسی به دیگری احسان نموده و چنین می پندارد که او به شکرش قیام نکرده و به سپاس برنخاسته است، خداوند خودش برای او جزا و پاداش است؛ چون بخشش خداوند فراوان تر و سرشارتر، و مزدش بزرگتر است.

و بدانید که حوائج مردم به شما از جمله نعمتهای خداوندی است بر شما؛ پس با این نیازمندها با ملال و خستگی مواجه نشوید تا آن نعمتها به مکافات و انتقام تبدیل نشود.

و بدانید که کارهای خوب و پسندیده، ستایش و آفرین را در بر دارد، و اجر و پاداش نیک را به دنبال می کشد. و اگر شما خوبی و پسندیدگی را به

لعمات الحسین، ص: ۲۲

صورتی مجسم می دیدید، هر آینه آن را به صورت مردی زیبا و نیکو روی و جمیل المنظر می یافتید، که برای نظاره کنندگان بهجت بخش و مسرت آمیز بود. و اگر شما زشتی و نکوهیدگی را به صورتی مجسم می دیدید، هر آینه آن را به صورت مردی زشت و کریه المنظر می یافتید که دل ها از او می رمید، و در برابر آن چشم ها و نگاه ها به زیر می آمد.

ای مردم! کسی که بخشش کند سرور و بزرگ می شود؛ و کسی که بخل

ورزد به پستی می گراید. و سخی ترین مردم آنکس است که بیخشد به کسی که در او امید تلافی و پاداش ندارد. و با گذشت ترین مردم کسی است که با وجود قدرت و توانائی عفو پیشه گیرد. و پیوند کننده ترین مردم کسی است که با افرادی که با او بریده اند بیوندد.

تنه درختان و غیرها با وجود اتکای آنها به ریشه های خود، به واسطه شاخه ها بالا می روند و رشد می کنند و بهره می دهند. پس هر کس برای رسانیدن خیری به برادرش شتاب ورزد؛ شاخه ای از درخت معنویت آفریده؛ فردا که بر آن وارد

لعمات الحسین، ص: ۲۳

می شود آن خیر را خواهد یافت.

و کسی که در احسانی که به برادرش کرده است خدا را در نظر داشته و برای رضای او انجام داده است، خداوند در وقت نیازمندی او، آن خیر را به او می رساند؛ و بیشتر از آن مقدر، از بلاهای دنیا را از او می گرداند و دور می کند. و کسی که غم و اندوه مؤمنی را بزداید، خداوند غم و غصه های دنیا و آخرت را از او می گرداند. و کسی که نیکوئی کند، خداوند به او نیکوئی می کند. و البته خداوند نیکو کاران را دوست دارد».

موعظه حضرت به مرد گناهکار ص: ۲۳

و از جمله مواعظ آن حضرت است:

رَوَى أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ جَاءَهُ رَجُلٌ وَقَالَ: أَنَا رَجُلٌ عَاصٍ، وَ لَا أَصْبِرُ عَنِ الْمَعْصِيَةِ؛ فَعِظَنِي بِمَوْعِظَةٍ!

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَفَعَلَّ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ؛ وَ أَذِنْتَ مَا شِئْتَ!

فَأَوَّلُ ذَلِكَ: لَا تَأْكُلُ رِزْقَ اللَّهِ، وَ أَذِنْتَ مَا شِئْتَ!

وَ الثَّانِي: اخْرُجْ مِنْ وِلَايَةِ اللَّهِ؛ وَ أَذِنْتَ مَا شِئْتَ!

لعمات الحسین، ص: ۲۴

وَ الثَّلَاثُ: اطْلُبْ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ، وَ أَذِنْتَ مَا شِئْتَ!

وَ الرَّابِعُ: إِذَا جَاءَ مَلِكٌ

الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ فَادْفَعُهُ عَن نَفْسِكَ، وَ أَذْنِبُ مَا شِئْتُ!

وَ الْخَامِسُ: إِذَا أَذْخَلَكَ مَلَكَ فِي النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ فِي النَّارِ، وَ أَذْنِبُ مَا شِئْتُ! [۱]

«روایت شده است که مردی به نزد حضرت حسین بن علی علیهما السَّلام آمد و گفت: من مردی هستم اهل گناه، و توانایی شکیبایی گذشت از معصیت را ندارم؛ پس شما مرا موعظه ای بنمائید!

حضرت در پاسخ او فرمودند: پنج کار بجای بیاور، و سپس هر گناهی بخواهی بکن!

اول آنکه: از روزی خدا مخور، و هر گناهی بخواهی بکن!

دوم آنکه: از تحت قیومیت و ولایت خدا خارج

[۱]

در «بحار الانوار» طبع حروفی اسلامیّه ج ۷۸، ص ۱۲۶، از «جامع الاخبار» روایت کرده است؛ ولیکن در «جامع الاخبار» در فصل ۸۹، در ص ۱۵۲ طبع مصطفوی این روایت را از حضرت علین الحسین علیهما السَّلام روایت کرده است.

لعمات الحسین، ص: ۲۵

شو، و هر گناهی بخواهی بکن!

سوم آنکه: برای گناه جایی را بطلب که خدا در آن ترا نبیند، و هر گناهی بخواهی بکن!

چهارم آنکه: چون ملک الموت برای گرفتن جان تو آید او را از خود دور گردان، و هر گناهی بخواهی بکن!

پنجم آنکه: چون فرشته پاسدار دوزخ بخواهد ترا در آتش بیفکند تو در آتش داخل مشو، و هر گناهی بخواهی بکن!

نامه حضرت درباره خیر دنیا و آخرت ص: ۲۵

و نیز از حضرت صادق علیه السَّلام وارد است که فرمود:

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ كَتَبَ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ:

يَا سَيِّدِي! أَخْبِرْنِي بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ!

فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَنْ طَلَبَ رِضَا اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ؛ وَ مَنْ طَلَبَ رِضَا

النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ

لعمات الحسين،

وَ كَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ؛ وَ السَّلَامُ. [۱]

«روایت کرد برای من پدرم، از پدرش - که بر آن دو سلام باد - که مردی از اهل کوفه، نامه ای به محضر حضرت حسین بن علی نوشت بدین مضمون: ای سید من و آقای من! مرا خبر ده که خیر دنیا و آخرت چیست؟»

حضرت برای او چنین نوشتند: بسم الله الرحمن الرحيم. اما بعد، کسیکه رضای خدا را طلب کند، گرچه همراه با ناراحتی و غضب مردم باشد، خداوند او را از امور مردم کفایت می کند. و کسیکه رضا و پسند مردم را طلب کند به غضب و سیخط خداوند، خداوند امور او را به مردم می سپارد؛ و السلام».

پند و اندرزهای امام حسین علیه السلام درباره: علم، تجربه، شرافت، قناعت، دوستی، تدبیر و مظلوم ص: ۲۶

و نیز از کتاب «اعلام الدین» روایتست که

[۱]

: این روایت در کتاب «اختصاص» شیخ مفید در ص ۲۲۵، از طبع حروفی وارد است، و مجلسی رضوان الله علیه در جلد دهم «بحار» کمپانی در احوالات حضرت سید الشهداء علیه السلام (ج ۷۸، ص ۱۲۶ از طبع حروفی) و در جلد پانزدهم کمپانی در باب اداء فرائض و اجتناب از محارم نقل کرده است

لعمات الحسین، ص: ۲۷

. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: دِرَاسَةُ الْعِلْمِ لِقَاضِ الْمَعْرِفَةِ. وَ طُولُ التَّجَارِبِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ. وَ الشَّرْفُ التَّقْوَى. وَ الْفُنُوعُ رَاحَةُ الْأَبْدَانِ. وَ مَنْ أَحَبَّكَ نَهَاكَ؛ وَ مَنْ أَبْغَضَكَ أَعْرَاكَ. [۱]

«حضرت سید الشهداء علیه السلام چنین فرمود: تدریس و تدرّس علم، پیوند معرفت است، و درازای مدّت تجربه موجب زیادی عقل است. و شرف انسان تقوای اوست. و قناعت پیشگی، راحت بدن است. و کسیکه تو را دوست دارد از ناشایستگی تو را منع می کند؛ و کسیکه تو را دشمن دارد تو را بکار زشت ترغیب

و نیز از مواعظ آن حضرت است که:

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِيَّاكَ وَمَا تَعْتَدِرُ مِنْهُ؛ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُسِيءُ وَلَا يَعْتَدِرُ، وَالْمُنَافِقُ كُلُّ يَوْمٍ يُسِيءُ وَيَعْتَدِرُ. [۲]

[۱] این روایت را مجلسی در «بحار الانوار» ج ۷۸ از طبع حروفی ص ۱۲۸، از کتاب «اعلام الدین» آورده است

» [۲]

. تحف العقول» ص ۲۴۸؛ و «بحار الانوار» جلد ۷۸، ص ۱۲۰، از «تحف العقول»

لعمات الحسین، ص: ۲۸

«و حضرت فرمودند: پرهیز از انجام کاری که موجب پوزش و عذر خواهی تو گردد؛ مؤمن کسی است که بدی نمی کند و عذر خواهی نیز نمی نماید، و اما منافق کسی است که هر روز بدی می کند و سپس پوزش می طلبد.»

و نیز از مواعظ آن حضرت است که:

وَقَالَ لِإِثْنِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: أَيُّ بُنَى! إِيَّاكَ وَظُلْمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ. [۱]

«و به فرزندش حضرت سجاد، علی بن الحسین علیهما السلام چنین پند می دهد: ای نور دیده من! پرهیز از ستم بر کسیکه غیر از خداوند جل و عز یار و یاورى ندارد.»

خطبه حضرت در مبنی و دعوت از اصحاب برای تبلیغ ولایت ص: ۲۸

چون حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در سنه ۴۹ هجری به زهر معاویه توشیح جُعهده، دختر أشعث بن قیس که زوجه آنحضرت بود مسموم شده و به شهادت

» [۱]

تحف العقول» ص ۲۴۶ از طبع حروفی؛ و «بحار الانوار» ج ۷۸، ص ۱۱۸ از طبع حروفی

لعمات الحسین، ص: ۲۹

رسیدند [۱] ۴۱، پیوسته فتنه و بلاء بالا می رفت و شدت امر بر شیعه بیشتر می شد؛ به طوری که در هیچ نقطه از اقطار اسلامی یک ولی خدا نبود مگر آنکه بر خون خود ترسان و هراسان بود،

و طَرِيد و شَرِيد و مَنفُور بود؛ و به عکس دشمنان خدا ظاهر و بدون پیرایه و حجاب علناً به بدعت و ضلالت خود مباحات می کردند. یک سال [۲] قبل از آنکه معاویه بمیرد، حضرت حسین بن علی سید الشهداء علیه السّلام عازم حجّ بیت الله الحرام شدند، و با آنحضرت عبد الله بن جعفر و عبد الله بن عباس همراه بودند.

حسین علیه السّلام تمام بنی هاشم را از مردان و زنان، و موالیان آنها را (غلامان و پسر خواندگان و هم پیمانان و غیرهم) و نیز از انصار، آن افرادی را که آنحضرت می شناخت، و همچنین اهل بیت خود را جمع کرد. و پس از آن رسولانی را اعزام کرد و به آنها دستور داد که: یک نفر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم را که معروف به زهد و صلاح و عبادت است فرو مگذارید مگر

[۱]

ابن اثیر جزری در «الکامل فی التّاریخ» ج ۳، ص ۴۶۰ در حوادث سال چهل و نهم هجری آورده است که: در این سال حسن بن علی علیه السّلام وفات یافتند، و جُعهده دختر أشعث بن قیس کندی او را زهر داد

[۲]

. و در بعضی از نسخ وارد است: دو سال.

لعمات الحسین، ص: ۳۰

آنکه همه آنها را نزد من در سرزمین منی گرد آورید.

در سرزمین منی در خیمه بزرگ و افراشته آنحضرت، بیش از هفتصد نفر مرد مجتمع شدند که همه از تابعین بودند، و قریب دویست نفر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم بودند.

فَقَامَ فِيهِمْ خَطِيبًا، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ:

أَمَّا بَعْدُ؛ فَإِنَّ هَذَا الطَّاعِيَةَ

قَدْ فَعَلَ بِنَا وَ بِشِيعَتِنَا مَا قَدْ رَأَيْتُمْ وَ عَلِمْتُمْ وَ شَهِدْتُمْ!

فَأِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكُمْ عَنْ شَيْءٍ؛ فَإِنْ صَدَقْتُ فَصَدِّقُونِي، وَإِنْ كَذَبْتُ فَكَذِّبُونِي!

وَ أَسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ بِحَقِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آئِهِ وَ سَلَّمَ وَ قَرَابَتِي مِنْ نَبِيِّكُمْ، لَمَّا سَيَّرْتُمْ مَقَامِي هَذَا وَ وَصَيْتُمْ مَقَالَتِي، وَ دَعَوْتُمْ أَجْمَعِينَ فِي أَمْصَارِكُمْ مِنْ قَبَائِلِكُمْ مَنْ ءَامَنْتُمْ مِنَ النَّاسِ (وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى بَعْدَ قَوْلِهِ فَكَذِّبُونِي: اسْمَعُوا مَقَالَتِي وَ اكْتُبُوا قَوْلِي، ثُمَّ ارْجِعُوا إِلَى أَمْصَارِكُمْ وَ قَبَائِلِكُمْ؛ فَمَنْ ءَامَنْتُمْ مِنَ النَّاسِ) وَ وَثَقْتُمْ بِهِ، فَادْعُوهُمْ إِلَى مَا تَعْلَمُونَ مِنْ حَقِّنَا؛ فَإِنِّي

لعمات الحسين، ص: ٣١

أَتَخَوُّفُ أَنْ يَدْرُسَ هَذَا الْأَمْرُ وَ يَذْهَبَ الْحَقُّ وَ يُغْلَبَ؛ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.

وَ مَا تَرَكَ شَيْئًا مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا تَلَّاهُ وَ فَسَّرَهُ، وَ لَا شَيْئًا مِمَّا قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آئِهِ وَ سَلَّمَ فِي أَبِيهِ وَ أُخِيهِ وَ أُمَّهِ وَ فِي نَفْسِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَّا رَوَاهُ. وَ كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ أَصْحَابُهُ: اللَّهُمَّ نَعَمْ! وَ قَدْ سَجِعْنَا وَ شَهِدْنَا؛ وَ يَقُولُ التَّابِعِيُّ: اللَّهُمَّ قَدْ حَدَّثَنِي بِهِ مَنْ أَصَدَّقَهُ وَ ءَأْتَمَنَهُ مِنَ الصَّحَابَةِ.

فَقَالَ: أَنْشِدُكُمْ اللَّهَ إِلَّا حَدَّثْتُمْ بِهِ مَنْ تَتَّقُونَ بِهِ وَ بَدِينِهِ!

قَالَ سُلَيْمٌ: فَكَانَ فِيمَا نَاشَدَهُمُ الْحُسَيْنُ وَ ذَكَرَهُمْ أَنْ قَالَ:

أَنْشِدُكُمْ اللَّهَ! أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَانَ أَخَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آئِهِ وَ سَلَّمَ حِينَ ءَأَخَى بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَآخَى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ نَفْسِهِ وَ قَالَ: أَنْتَ أَخِي وَ أَنَا أَخُوكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؟

قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ!

قَالَ: أَنْشِدُكُمْ اللَّهَ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آئِهِ وَ سَلَّمَ نَصَبَهُ يَوْمَ غَدِيرِ

خُمْ فَنَادَى لَهُ بِالْوَلَايَةِ، وَقَالَ: لِيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ؟!

لعمات الحسين، ص: ۳۲

قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ!

قَالَ: أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِي آخِرِ خُطْبِهِ خُطْبَهَا: إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِي، فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا؟!

قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ!

و بعد از فقرات بسیاری از مناشده، که در ضمن این مناشده آنحضرت بیان کرده است می گوید:

ثُمَّ نَاشَدَهُمْ أَنَّهُمْ قَدْ سَمِعُوهُ يَقُولُ: مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُ عَلِيًّا فَقَدْ كَذَبَ؛ لَيْسَ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُ عَلِيًّا. فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ؛ مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ؛ وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَ مَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ؟!

فَقَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ! قَدْ سَمِعْنَا. وَ تَفَرَّقُوا عَلَى ذَلِكَ. [۱]

«حسین علیه السلام در میان آن حضار برای

» [۱]

کتاب سلیم بن قیس هلالی کوفی» از ص ۲۰۶ تا ص ۲۰۹

لعمات الحسين، ص: ۳۳

خواندن خطبه به پا خاست و حمد و ثنای خدا را بجای آورد، و پس از آن گفت: این مرد جبار متکبر متجاوز [۱] با ما و با شیعیان ما، آن گونه رفتار کرد که شما همه دیدید و دانستید و شاهد بودید! من می خواهم از شما چیزی بیرسم؛ اگر راست گفتم مرا تصدیق کنید و اگر دروغ گفتم مرا تکذیب نمائید!

و از شما به حقی که خدا بر شما دارد، و به حقی که رسول خدا بر شما دارد، و به خویشاوندی من که با پیامبر شما دارم؛ از شما می خواهم که عین این مجلس و مقام مرا در اینجا به شهرهای خود ببرید و باز گو کنید؛

به قبائل و عشائر خود؛ آنان که مورد امانت و وثوق شما هستند و از این جهت نگران نیستید! و این سخنان مرا برای آنها توضیح دهید! و همه شما آنها را دعوت کنید، و بدین امر ولایت فرا خوانید!

(و در روایت دیگر بعد از آنکه گفت: و اگر دروغ گفتم مرا تکذیب کنید، چنین گفت: شما گفتار مرا

[۱]

مقصود، معاویه بن ابی سفیان است.

لعمات الحسین، ص: ۳۴

بشنوید، و سخن مرا بنویسید؛ و پس از آن به شهرها و قبیله های خود برگردید، و هر کدام از مردم را که مورد امانت شما باشند) و به آنها وثوق داشتید، آنها را به آنچه از حق ما می دانید بخوانید و دعوت کنید؛ زیرا من نگران آن هستم که این امر، محو و نابود شود و حق از بین برود و مغلوب باطل گردد. و خداوند تمام کننده نورش می باشد و اگرچه کافرین کراهت داشته باشند.

حسین علیه السلام در این خطبه از بازگو کردن مطالبی که خداوند در قرآن مجید درباره آنان فرموده است فروگذار نکرد مگر آنکه همه را بیان کرد و تفسیر نمود. و از بیان چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره پدرش و برادرش و مادرش و درباره خودش و اهل بیتش فرموده بود فروگذار نکرد مگر آنکه آنها را روایت نمود، و درباره هر فقره از فقراتی که بیان می نمود اصحاب پیامبر می گفتند: اللَّهُمَّ نَعْم! بار پروردگارا! همینطور است که حسین می گوید. ما اینها را از رسول خدا شنیدیم و بر آنها حاضر و ناظر بودیم. و هر یک از تابعین می گفتند: بار پروردگارا! این

لعمات الحسین، ص: ۳۵

مطلب را

آن صحابه ای که به آنها وثوق داشتیم و مورد امانت ما بودند برای ما بیان کرده اند.

و حسین بن علی می گفت: من با سوگند به خدا از شما می خواهم که: این مطالب را برای کسانی که به آنها و به دین آنها وثوق دارید بازگو کنید!

شَلِیم می گوید: و از جمله مطالبی که حسین علیه السَّلام درباره آن، مناشده و احتجاج نمود و آنها را یاد آور شد این بود که گفت:

من با سوگند به خدا از شما می پرسم: آیا می دانید که علی بن ابی طالب علیه السَّلام برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود؟ در وقتی که رسول خدا بین اصحاب خود عقد اخوت برقرار کرد، او را برادر خود قرار داد و به او گفت: تو برادر من هستی، و من برادر تو هستم در دنیا و آخرت؟ گفتند: بار پروردگارا! آری!

من با سوگند به خدا از شما می پرسم: آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او (امیر المؤمنین علی بن ابی طالب پدرم) را در روز غدیر حُمّ نصب نمود، و ندای ولایت او را در داد و گفت: واجب است که حضّار، این مطالب را برای

لعمات الحسین، ص: ۳۶

غائبین بازگو کنند؟ گفتند: بار پروردگارا! آری!

من با سوگند به خدا از شما می پرسم: آیا می دانید که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین خطبه ای که ایراد نمود گفت: من دو چیز نفیس و گران قیمت در میان شما گذاردم، یکی کتاب خدا و دیگری اهل بیت من؛ به آنها تمسّک کنید گمراه نمی شوید؟! گفتند: بار پروردگارا! آری!

و غیر از این چند

فقره از مناشده، آنحضرت مناشده های دیگری را نیز ذکر کرده اند و در پایان می گویند:

با سوگند به خدا می پرسم: آیا کسی از رسول خدا شنیده است که می گفت: هر کس بپندارد که مرا دوست دارد و علی را مبعوض دارد، دروغ می گوید؛ نمی تواند مرا دوست داشته باشد، و علی را مبعوض دارد. و یک نفر از حضار به رسول خدا گفت: ای رسول خدا: چگونه این تلازم است؟ رسول خدا گفت: به علت اینکه علی از من است و من از علی هستم. کسی که علی را دوست بدارد مرا دوست داشته است، و کسی که مرا دوست داشته است خدا را دوست داشته است. و کسی که بغض

لعمات الحسین، ص: ۳۷

علی را داشته باشد بغض مرا داشته است، و کسی که بغض مرا داشته است بغض خدا را داشته است؟

همه گفتند: بار پروردگارا! آری ما شنیدیم. و بر اساس همین پیمان (پیمانی که حسین از مردم گرفت که در شهرها و قبائل خود این مطالب را به مردم مورد وثوق برسانند) مردم متفزع شدند.

خطبه حضرت در مکه مکرمه در حین اراده خروج به کربلا..... ص: ۳۷

وَ رُوِيَ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا عَزَمَ عَلَيَّ الْخُرُوجَ إِلَى الْعِرَاقِ قَامَ خَطِيْبًا، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، مَا شَاءَ اللَّهُ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَ صَيَّرَ اللَّهُ عَلَيَّ رَسُوْلَهُ.

حُطَّ الْمَوْتُ عَلَيَّ وَوُلِدَ آدَمَ مَخَطَّ الْقِلَادَةَ عَلَيَّ جِدِّ الْفَتَاهِ. وَ مَا أَوْلَهَنِي إِلَى أَسْلَافِي اسْتِثْبَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ. وَ خَيْرَ لِي مَصْرَعٌ أَنَا لَأَقِيهِ؛ كَأَنِّي بَأَوْصَالِي تَقَطَّعَهَا عُسْلَانُ الْفُلُواتِ بَيْنَ النَّوَاوِيسِ وَ كَرْبَلَاءَ؛ فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفًا، وَ أَجْرِبَهُ سَعْبًا.

لَا مَحِيصَ عَنِّي يَوْمَ حُطَّ بِالْقَلَمِ. رِضَا اللَّهِ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ نَضِيرُ عَلَيَّ بِلَائِهِ، وَ يُؤَفِّقُنَا أُجُورَ

لعمات الحسین، ص: ۳۸

الصَّابِرِينَ.

لَنْ تَشُدَّ عَنِّي رَسُوْلٍ

اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لُحْمَتُهُ، وَهِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ، تَقَرَّرُ بِهِمْ عَيْنُهُ، وَ يُنَجِّزُ لَهُمْ وَعْدَهُ.

مَنْ كَانَ فِيْنَا بَادِلًا مُهْجَتُهُ، وَ مَوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ، فَلْيُرْحَلْ مَعَنَا؛ فَإِنِّي رَاحِلٌ مُضْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى [١]

[١] چون در این خطبه شریفه لغاتی استعمال شده است که در ضبط مختلف می باشد، حقیر بعضی از لغات را به طریق صحیح و با معنای مناسب ذکر می کنم

قِلَادَه: گردنبند. فَتَاه: دختر جوان. حُيِّر، مجهول باب تفعیل: اختیار و انتخاب گردیده شده است. عَشِيْلَان به ضمّ فاء الفعل، جمع عاسل به معنای گرگ است؛ چون راکب و رُكبان و فارس و فُرسان. أَكْرَاش: جمع كِرْش به معنای شکمبه گوسفند و سائر حیوانات. جُوف: جمع جَوْفَاء به معنای تو خالی است. مثل حُمَر و حَمراء، و صِيْفُر و صَفراء. أَجْرَبَه: جمع جِرَاب به معنای انبان است؛ مثل أَنْظَمَه و نَظَام. و سِيْعَب: جمع أَسِيْعَب به معنای گرسنه، مثل حُمَر و أَحْمَر. لُحْمَه: بالضم، پود جامه در مقابل تار، و کنایه از قرابت است. حَظِيْرَه: به معنای مکان محدود و محصور به دیوار است، و حظیره القدس به معنای بهشت است.

این خطبه در بسیاری از کتب نقل شده است؛ از جمله «لُهوف» ص ۵۳، و کتاب «نفس المهموم» ص ۱۰۰، و در «مقتل خوارزمی» ج ۲، ص ۵ و ۶؛ ولیکن در آن و ما أَوْلَعْنِي إِلَى أَسِيْلَانِي وَارِد است، و نیز كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَوْصَالِي تُقَطِّعُهَا وَحُوشُ الْفَلَوَاتِ غُبْرًا وَ عَفْرًا وَارِد است، و از جمله لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ لُحْمَتُهُ تا آخر در این نقل وارد نیست. و در «كشف الغمّه» ص

طبق عبارات «لهوف» نیز وارد است، و در «ملحقات إحقاق الحق» ص ۵۹۸، ج ۱۱ از «مقتل خوارزمی» تا جمله وَ يُنْجِزُ لَهُمْ وَغْدَهُ روایت کرده است، و نیز از علامه مدوخ در کتاب «العدل الشاهد» ص ۹۵، طبق همان عبارات «لهوف» آورده است.

لعمات الحسین، ص: ۳۹

«و روایت شده است که چون حضرت سید الشهداء علیه السلام، آهنگ خروج به سوی عراق را نمودند در مکه مکرمه برای ایراد خطبه ایستاده و چنین گفتند:

حمد و سپاس سزاوار خداست. آنچه را که خدا بخواهد خواهد شد. و قوه و قدرتی نیست مگر بخدا. و درود بر رسول و فرستاده او باد.

مرگ بر فرزندان آدم به مثابه گردنبند بر گردن دختر جوان کشیده و بسته شده است.

و چه بسیار در آرزو و اشتیاق ملاقات و دیدار رفتگان از خاندان خود هستم، همانند اشتیاقی که یعقوب به دیدار یوسف داشت.

و برای من جایی معین و انتخاب شده است که باید پیکر من در آنجا بیفتد، و من باید به آنجا برسم.

لعمات الحسین، ص: ۴۰

گویا من می بینم که بند بند مرا گرگان بیابان بین نواویس و کربلا از هم جدا می سازند، و از من شکمبه های تهی خود را پر می کنند و انبانهای گرسنه خود را سرشار می نمایند.

فرارگاهی نیست از روزیکه در قلم تقدیر گذشته است. رضای خدا رضای ما اهل بیت است؛ بر امتحانات و بلاهای او شکیبائی می نمائیم، و او اجر و مزد شکیبایان را بطور اتم و اکمل به ما عنایت خواهد نمود.

از رسول خدا، قرابتش که به منزله پود جامه با اصل و ریشه آن حضرت بستگی دارد جدا نمی شود. و در بهشت برین گرداگرد او

جمع می شوند، و بدانها چشم رسول خدا تر و تازه می گردد، و برای آنها وعده رسول خدا تحقق می پذیرد. (وعده ای که خداوند به رسول خدا داده است برای اقبایش منجز و محقق می گردد.)

پس کسیکه در میان ماست، و حاضر است جان خود را ایثار کند، و خون دل خود را فدا کند، و برای لقای خدا نفس خود را آماده نموده است؛ با ما کوچ کند که من در صبحگاهان عازم رحیل

لعمات الحسین، ص: ۴۱

هستم؛ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

اشعار حضرت در جواب سوال فرزدق در مورد حرکت به سوی کوفه ص: ۴۱

و چون آن حضرت به صوب کوفه کوچ می فرمود، فرزدق بن غالب که از شعرای نامی آن عصر بود، با آن حضرت در راه برخورد نموده و در ضمن ملاقات معروض داشت:

ای پسر رسول خدا! چگونه به اهل کوفه اعتماد می نمایی؛ و اینان همانهایی هستند که پسر عمویت مسلم بن عقیل و پیروان او را کشتند؟

حضرت برای مسلم طلب رحمت نمودند و فرمودند: مسلم به سوی روح خدا و رضوان خدا رهسپار شد. آنچه بر عهده داشت انجام داد؛ و آنچه ما بر عهده داریم هنوز بر ذمه ماست. و این اشعار را انشاد فرمود

: وَ إِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا تُعَدُّ نَفْسَهُ فَدَارُ ثَوَابِ اللَّهِ أَعْلَىٰ وَ أُنْبَلُ

وَ إِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أَنْشَتْ فَقَتْلُ امْرِئٍ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ

وَ إِنْ تَكُنِ الْأَرْزَاقُ قِسْمًا مُّقَدَّرًا أَقَلُّهُ حِرْصِ الْمَرْءِ فِي الْكَسْبِ أَجْمَلُ

لعمات الحسین، ص: ۴۲

وَ إِنْ تَكُنِ الْأَمْوَالُ لِلتَّرَكِّ جَمْعُهَا فَمَا بَالُ مَثْرُوكٍ بِهِ الْمَرْءُ يَبْخَلُ [۱]

«و اگر چنین است که دنیا نفیس به شمار می آید، پس باید دانست که آخرت که خانه ثواب و مُزد الهی است، بس بلندپایه تر و شریف تر است.

و اگر چنین است که بدن های آدمیان

برای مرگ آفریده و انشاء شده است، پس باید دانست که کشته شدن با شمشیر در راه خدا بسی برتر است.

و اگر چنین است که روزیهای خلایق به مقدار معین تقسیم گردیده است، پس باید دانست که کمتر حریص بودن مردم در کسب روزی، جمیل تر و نیکوتر است.

و اگر چنین است که نتیجه اندوختن اموال، ترک نمودن آنهاست، پس چیزی که متروک خواهد شد چه ارزشی دارد که آدمی بدان بخل ورزد.»

و بسیاری از ارباب مقاتل گفته اند که چون آن حضرت در روز عاشورا رجز می خواند و شمشیر می زد، در ضمن رجز خود بدین اشعار تکیه می جست؛ مانند

[۱] «کشف الغمّه» ص ۱۸۳ و ۱۸۴

لعمات الحسین، ص: ۴۳

محدّث قمی در «نفس المهموم» و شیخ سلیمان قندوزی در «ینابیع المودّه». [۱]

مذمت اهل دنیا..... ص: ۴۳

قَالَ الْفَرَزْدَقُ: لَقَيْنِي الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مُنْصَرَفِي مِنَ الْكُوفَةِ. فَقَالَ: مَا وَرَاكَ يَا أَبَا فِرَاسٍ!؟ قُلْتُ: أَصْدُقُكَ؟! قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الصَّدْقُ أَرِيدُ! قُلْتُ: أَمَّا الْقُلُوبُ فَمَعَكَ، وَ أَمَّا السُّيُوفُ فَمَعَ بَنِي أُمِّيَّةَ؛ وَ النَّصْرُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ.

قَالَ: مَا أَرَاكَ إِلَّا صَيْدَقْتَ! النَّاسُ عَيْبِدُ الدُّنْيَا وَالِدِينَ لَعُوْ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، يَحُوطُونَ مَا دَرَّتْ بِهِ مَعَايِشُهُمْ؛ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ.

«فرزدق می گوید: چون از درنگ در کوفه انصراف پیدا کرده، باز می گشتم، حسین علیه السّلام مرا در راه دیدار کرد و گفت: ای ابو فراس! پشت سرت چه خبر بود؟

گفتم: راستش را به تو بگویم؟! فرمود: آری، من

» [۱]

نفس المهموم» ص ۲۱۹، و «ملحقات إحقاق الحقّ» ج ۱۱، ص ۶۴۷، از «ینابیع المودّه» ص ۳۴۶ و ۳۴۷؛ و مرحوم محدّث قمی فرموده است که محمّد بن ابی طالب گفته است: ابو علی سلامی در تاریخ خود ذکر کرده

است که این اشعار از حضرت امام حسین علیه السلام است و هیچکس را توان آن نیست که مانند آن سراید.

لعمات الحسین، ص: ۴۴

راستش را می خواهم! گفتم: دل های کوفیان همه با توست؛ ولیکن شمشیرهایشان همه بر کمک و مساعدت بنی امیه است؛ و یاری و نصرت هم از جانب خداست! فرمود: آری! این سخنی است که تو از روی صدق و راستی گفتی! مردم همگی بردگان و بندگان مال دنیا هستند؛ و تلفظ به دینداری فقط کلام لغو و بی محتوایی است که بر سر زبان هایشان جاری است. پاسداری از دینشان فقط در محدوده ای است که در پرتو آن، معیشت های فراوان به دست آورند؛ و چون با غربال امتحان و ابتلاء آزمایش شوند معلوم می شود که دینداران واقعی چه بسیار اند کند».

خطبه حضرت در وقت ممانعت حرّ ص: ۴۴

و چون حرّ بن یزید ریاحی از حرکت آن حضرت به کوفه و یا مراجعت به مدینه بشدت منع کرد، آن حضرت در ذی حَسَم پیا خاست، و طبق روایت طبری در «تاریخ» از عقبه بن ابی العیزاز:

فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَتَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَمَا بَعِيدٌ؛ إِنَّهُ قَدْ نَزَلَ مِنَ الْأَمْرِ مِمَّا قَدْ تَرَوْنَ. وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَ تَنَكَّرَتْ وَ أَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا وَ اسْتَمَرَّتْ حَذَاءً،

لعمات الحسین، ص: ۴۵

فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَهُ كَصُبَابِهِ الْإِنَاءِ، وَ حَسِيسُ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَيْبِلِ.

أَلَمْ تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَمَّا يُعْمَلُ بِهِ، وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ؟! لِيُوعَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا؛ فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً، وَ لَا الْحَيَوَةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا. [۱]

[۱] این خطبه را بزرگان و اعظم حدیث و تاریخ از شیعه و سنی نقل کرده اند از جمله: ابن طاووس در «لهوف»

ص ۶۹؛ و محدث قمی در «نفس المهموم» ص ۱۱۶؛ و علی بن عیسی اربلی در «کشف الغمه» ص ۱۸۵، و ابن شعبه حرّانی در کتاب «تحف العقول» ص ۲۴۵، و مجلسی در «بحار الانوار» ج ۷۸، ص ۱۱۶ و ۱۱۷ از طبع حروفی، از «تحف العقول»؛ و در «ملحقات إحقاق الحق» ج ۱۱، ص ۵۹۶، از علامه معاصر توفیق أبو علم در کتاب «أهل البیت» ص ۴۳۸، و نیز در «ملحقات إحقاق الحق» در همین جلد در ص ۶۰۵، از محمّد بن جریر طبری در «تاریخ الامم و الملوک» (ج ۴، ص ۳۰۵، طبع مطبعه استقامت در مصر) و نیز از ابن عبد ربّه اندلسی در «عقد الفرید» (ج ۲، ص ۲۱۸، طبع مطبعه شرقیه در مصر) و نیز از طبرانی در کتاب «المعجم الکبیر» (ص ۱۴۶ خطی) و نیز از أبو نعیم اصفهانی در «حلیه الاولیاء» (ج ۲، ص ۳۹، طبع مطبعه سعادت در مصر) و از علامه خوارزمی در «مقتل» (ج ۲، طبع نجف اشرف) و نیز از ابن عساکر دمشقی در «تاریخ دمشق» بنا بر آنچه در منتخب این تاریخ در ج ۴، ص ۳۳۳، مطبعه روضه الشام ذکر شده است. و نیز از ذهبی در «تاریخ اسلام» (ج ۲، ص ۳۴۵، طبع مصر) و نیز از ذهبی در «سیر أعلام النبلاء» (ج ۳، ص ۲۰۹، طبع مصر) و نیز از محبّ الدّین طبری در «ذخائر العقبی» (ص ۱۴۹، طبع قدسی قاهره) و نیز از علامه باکثیر الحضرمی در کتاب «وسیله المال» (ص ۱۹۸، نسخه خطی کتابخانه ظاهریه دمشق) و نیز از زبیدی در «الإتحاف» ج ۱۰، ص ۳۲۰، طبع مطبع

«پس حمد خداوند را بجای آورد و ثنای او بگفت، و سپس فرمود:

اما بعد، این شدت و بلائی که بر ما فرود آمده است، شما در مرأی و مسمع خود می بینید؛ دنیا و جریان امور روزگار واژگونه شده و چهره زشت و کریه خود را نشان داده است. نیکوئیهای دنیا همه پشت کرده اند، و دنیا بر همین روش شتابان می گذرد؛ و چیزی از آن نمانده است مگر اندکی که مانند قطرات آب در ته ظرف جمع شود؛ یا زندگی پست و ناچیزی که چون چراگاه درو شده، خراب و درهم باشد.

آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود؟! و از باطل جلوگیری به عمل نمی آید؟! و در این صورت حتماً باید مؤمن حق جو، طالب دیدار خدا و لقای حق بوده باشد.

من مرگ را جز سعادت نمی بینم، و زندگی با

ستمکاران را جز ملالت و خستگی و کسالت نمی نگرم.»

در کتاب «تحف العقول» پس از ذکر این جملات از خطبه، این جمله را نیز افزوده است که حضرت فرمودند:

إِنَّ النَّاسَ عِبِيدُ الدُّنْيَا، وَالدِّينُ لَعَقٌّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ؛ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ. [۱]

«مردم بندگان دنیا هستند، و دین چون آب دهان است که بر روی زبانهای آنان جاری است، و تا جائیکه معیشت های آنان فراوان است، متعبد و حافظ دین هستند؛ اما زمانیکه به بلایا و مشکلات آزمایش شوند، دینداران حقیقی به شماره اندک خواهند بود.»

و در این حال زُهیر بن القین و نافع بن هلال و بُریر بن خُصیر هر یک جداگانه برخاستند و مراتب تأیید و تثبیت خود را به آن حضرت ابراز داشتند.

[۱] «تحف العقول»

گفتار حضرت در پاسخ تهدید حرّ و بیان آمادگی برای شهادت ص: ۴۸

حرّ بن یزید با آن حضرت همراه بود؛ و در راه و حرکت جدا نمی شد و می گفت:

ای حسین! من با این گفتارم خدا را درباره خودت به یادت می آورم، که من گواهی می دهم که اگر جنگ کنی کشته خواهی شد!

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَمْ يَأْتِ بِكَ تَخَوُّفِي؟! وَ هَلْ يَعْدُو بِكُمْ الْخَطْبُ إِنْ تَقْتُلُونِي؟! وَ سَأَقُولُ كَمَا قَالَ أَخُو الْأَوْسِ لِابْنِ عَمِّهِ وَ هُوَ يُرِيدُ نُصْرَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آئِهِ؛ فَخَوَّفَهُ ابْنُ عَمِّهِ وَ قَالَ: أَيْنَ تَذْهَبُ؟ فَإِنَّكَ مَقْتُولٌ.

فَقَالَ

: سَأَمْضِي وَ مَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَيَّ الْفِتْنَى إِذَا مَا نَوَى حَقًّا وَ جَاهِدًا مُسْلِمًا

وَ وَاسَى الرَّجَالَ الصَّالِحِينَ بِنَفْسِهِ وَ فَارَقَ مَثْبُورًا وَ خَالَفَ مُجْرِمًا

فَإِنْ عِشْتُ لَمْ أَنْدَمْ وَ إِنْ مِتُّ لَمْ أَلَمْ كَفَى بِكَ ذُلًّا أَنْ تَعِيشَ وَ تُزْغَمَ

[۱] «حضرت در پاسخ حرّ فرمود: آیا از مرگ مرا می ترسانی؟! و آیا اگر مرا بکشید دیگر مشکل شما حل می شود؟!» [۲]

من همان کلامی را می گویم که برادر اوسّی ما به پسر عموی خود گفت در وقتیکه می خواست برای نصرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برود؛ و پسر عمویش او را می ترسانید و می گفت: کجا

» [۱]

إرشاد» مفید، ص ۲۴۳؛ و «إعلام الوری» ص ۲۳۰؛ و «نفس المهموم» ص

[۲]

۶۱۱ بهتر است اینطور ترجمه شود: «و آیا اگر مرا بکشید، از پدیده ها و عواقب ناپسند آن رها می شوید؟!»

ما در طبع اول کتاب عبارت وَ هَلْ يَعْدُو بِكُمْ الْخَطْبُ إِنْ تَقْتُلُونِي را به این عبارت ترجمه کردیم که: «و آیا اگر مرا بکشید، دیگر مرگ از شما میگذرد؟» و در طبع دوم حروفی همینطور

که در متن مشاهده می شود ترجمه کردیم که: «و آیا اگر مرا بکشید، دیگر مشکل شما حلّ می شود؟!» و اینک می بینیم: اگر با عبارت: «و آیا اگر مرا بکشید، از پدیده ها و عواقب ناپسند آن رهامی شوید؟!» ترجمه شود بهتر و سلیس تر است. زیرا که خَطْبُ را غالباً در امر مکروه و ناگوار استعمال می کنند. و عَيْدًا يَعِيدُ و به معنی تجاوز است، و معنی آن لازم است. و در اینجا باید گفت: بآء در بِكُم برای تعدیه است، و در اینصورت معنی چنین می شود که: و آیا اگر مرا بکشید، عواقب وخیم و مکروه آن شما را عبور می دهد و میگذرانند؟! یا نه بلکه در آن نتایج و عواقب مکروه و لوازم ناپسندیده آن گیر می کنید و می مانید و نمی توانید از آن عبور کنید؟! یعنی مشکلات و توابع آن دامنگیرتان خواهد شد!

لعمات الحسین، ص: ۵۰

می روی؟ تو حتماً کشته خواهی شد! او در جواب گفت:

من حتماً می روم و جوانمرد را از مرگ ننگ و عاری نیست؛ اگر عملش برای حقّ باشد و از روی حال تسلیم و رضا مجاهدت کند.

و با بذل جان و نفس خود با مردمان صالح و نیکوکار مواسات کند؛ و از مردم مطرود و ملعون جدا شود، و با مُجرم و گناهکار، طریق ستیز و مخالفت پیشه سازد.

پس اگر من زنده بمانم پشیمان نگشته ام؛ و اگر بمیرم مردم مرا ملامت نکنند، و این خواری و ذلّت برای تو بس است که زنده بمانی، و مورد ظلم و تعدّی و تجاوز قرار گیری و نتوانی از حقّ خود دفاع کنی!»

و شاید آن کلمات دُرّبار که علامه معاصر توفیق أبو علم در کتاب

خود موسوم به «أهل البيت» آورده است، پاسخ حضرت سید الشهداء علیه السلام در همین جا به حُر بن یزید ریاحی بوده است؛ آنجا که فرماید:

لَيْسَ شَأْنِي شَأْنُ مَنْ يَخَافُ الْمَوْتَ. مَا أَهْوَنَ

لعمات الحسين، ص: ۵۱

الْمَوْتُ عَلَى سَبِيلِ نَيْلِ الْعِزِّ وَ إِحْيَاءِ الْحَقِّ. لَيْسَ الْمَوْتُ فِي سَبِيلِ الْعِزِّ إِلَّا حَيَوُهُ خَالِدَهُ؛ وَ لَيْسَتِ الْحَيَوَةُ مَعَ الدُّلِّ إِلَّا الْمَوْتُ الَّذِي لَا حَيَوَةَ مَعَهُ.

أَفَالْمَوْتُ تُخَوِّفُنِي؟! هَيْهَاتَ!؛ طَاشَ سَهْمُكَ، وَ حَابَ ظُنُّكَ! لَسْتُ أَخَافُ الْمَوْتَ.

إِنَّ نَفْسِي لَا كَبِيرٌ مِنْ ذَلِكَ، وَ هَمَّتِي لِأَعْلَى مِنْ أَنْ أَحْمِلَ الضَّيْمَ خَوْفًا مِنَ الْمَوْتِ؛ وَ هَلْ تَقْدِرُونَ عَلَيَّ أَكْثَرَ مِنْ قَتْلِي؟!!

مَرْحَبًا بِالْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ! وَ لَكِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَيَّ هَدْمِ مَجْدِي وَ مَحْوِ عِزَّتِي وَ شَرَفِي؛ فَإِذَا لَا أُبَالِي مِنَ الْقَتْلِ. [۱]

«شأن من شأن کسی نیست که از مرگ بترسد! چقدر مرگ در راه وصول به عزت و احیای حق، سبک و راحت است. نیست مرگ در راه عزت مگر زندگانی جاویدان؛ و نیست زندگانی با ذلت مگر مرگی که با او حیاتی نیست.

آیا مرا از مرگ می ترسانی؟! هیهات؛ تیرت به

[۱]

توفیق أبو علم در کتاب «أهل البيت» ص ۴۴۸، مطبعه سعادت مصر، بنا بر نقل «ملحقات إحقاق الحق» ج ۱۱، ص ۶۰۱

لعمات الحسين، ص: ۵۲

خطا رفت! و گمانت واهی و تباه شد!

من آن کسی نیستم که از مرگ بترسم!

نفس من از این بزرگتر است، و همت من عالی تر است از آنکه از ترس مرگ، بار ستم و ظلم را بدوش بکشم؛ و آیا شما بر بیشتر از کشتن من توانائی دارید؟!!

مرحبا و آفرین به کشته شدن در راه خدا! ولیکن شما توانائی بر نابودی مجد من، و محو و نیستی عزت

و شرف من ندارید! پس در این صورت، من باکی از کشته شدن ندارم»

و سید الشهداء علیه السلام همان کسی است که می فرمود:

مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَوِهِ فِي ذُلٍّ. [۱]

«مردن در راه عزّت و با عزّت بهتر است از زندگی با ذلّت.»

و همان کسی است که در موقع جنگ نمودن، و حمله ور شدن بر سپاه دشمن رَجَز می خواند و می فرمود

[۱]

: کتاب «أهل البيت» بنا بر نقل «ملحقات إحقاق الحقّ

لعمات الحسين، ص: ۵۳

«المَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارِ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ [۱]

«مرگ بهتر است از مرتکب عار و ننگ شدن؛ و عار بهتر است از دخول در آتش.» [۲]

خطبه حضرت در مکانی به نام "بی ضه"، در بیان علت قیام، توصیف خود و توصیف اهل کوفه ص: ۵۳

از طبری نقل است که أبو مَخْنَفٍ از عَقَبَةَ بنِ أَبِي الْعِيزَازِ روایت کرده است که حسین علیه السلام اصحاب خود و اصحاب حرّ را در بی ضه مخاطب قرار داده

[۱]

نفس المهموم» ص ۲۱۹؛ و «بحار الانوار» ج ۷۸، ص ۱۲۸، از طبع حروفی از «اعلام الدّین» حکایت کرده است. و در «ملحقات إحقاق الحقّ» ج ۱۱، ص ۶۳۴، از «البيان والتبيين» ج ۳، ص ۲۵۵، و از «أهل البيت» ص ۴۴۸ آورده است؛ و «كشف الغمّه» ص

[۲]

۵۸۱ یعنی آنچه مرا به آن امر می کنید که تسلیم شدن به حکم یزید و عبید الله بن زیاد باشد، برای من عار است؛ و مرگ برای من بهتر از مرتکب عار شدن من است. و اینکه شما دست از جنگ بر نمی دارید و آن را عار می پندارید، غلط است؛ زیرا این مرتکب عار شدن بهتر از دخول در آتش جهنّم است. و این فرمایش حضرت در مقابل کلام عمر است که در

وقت مردن چون امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمودند: اعتراف کن بر غضب خلافت من، در پاسخ گفت: این اقرار و اعتراف برای من عار است؛ النَّارُ وَ لَا الْعَارُ؛ من راضی دارم داخل آتش جهنم گردم و چنین اعترافی را که برای من عار است نکنم.

لعمات الحسین، ص: ۵۴

و بدین خطبه مشغول شد:

فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آئِهِ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالَفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آئِهِ؛ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعِدْوَانِ؛ فَلَمْ يُعَيِّرْ يُعَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلِ وَ لَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ.

أَلْمَا وَ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَ تَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ، وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ، وَ عَطَلُوا الْخَيْرَ؛ وَ اسْتَأْتَرُوا بِالْفِيءِ؛ وَ أَحْلُوا حَرَامَ اللَّهِ، وَ حَرَمُوا حَلَالَهُ؛ وَ أَنَا أَحَقُّ مِنْ غَيْرٍ مِنْ غَيْرٍ - مَنْ عَيَّرَ.

وَ قَدْ أَتَيْتَنِي كُتُبُكُمْ، وَ قَدِمْتِ عَلَيَّ رُسُلُكُمْ بِيَعْتِكُمْ أَنْكُمْ لَا تُسَلِّمُونِي وَ لَا تَخَذُلُونِي؛ فَإِنْ تَمَمْتُمْ عَلَيَّ بِيَعْتِكُمْ تُصِيبُوا رُشْدَكُمْ.

فَأَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَ ابْنُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آئِهِ؛ نَفْسِي مَعَ أَنْفُسِكُمْ، وَ أَهْلِي مَعَ أَهْلِيكُمْ؛ فَلَكُمْ فِي أُسْوِهِ.

وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ نَقَضْتُمْ عَهْدَكُمْ، وَ خَلَعْتُمْ بِيَعْتِي مِنْ أَعْنَاقِكُمْ؛ فَلَعَمْرِي مَا هِيَ لَكُمْ بِنُكْرٍ؛ لَقَدْ

لعمات الحسین، ص: ۵۵

فَعَلْتُمُوهَا بِأَبِي وَ أَخِي وَ ابْنِ عَمِّي مُسْلِمٍ.

فَالْمَعْرُورُ مِنْ اغْتَرَّ بِكُمْ. فَحَظُّكُمْ أَخْطَأْتُمْ، وَ نَصِيْبِكُمْ ضَاعَ بِعَيْنِكُمْ؛ وَ مَنْ نَكَثَ فَإِنَّهَا يَنْكُثُ عَلَيَّ نَفْسِهِ. وَ سَيُعِينِي اللَّهُ عَنْكُمْ. وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. [۱]

«پس حمد خداوند را بجای آورد و ثنا

ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کسی ببیند سلطان ستمگری را که حرام خدا را حلال شمرد، و عهد خدا را بشکند، و خلاف سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار کند، و در میان بندگان خدا به گناه و ستم عمل کند؛ و آن شخص بیننده سکوت اختیار کند، و نه از راه

[۱]»

تاریخ طبری» طبع ۱۳۵۸، ج ۴، ص ۳۰۴؛ و از طبع دوّم محمّد أبو الفضل ابراهیم: ج ۵، ص ۴۰۳؛ «نفس المهموم» ص ۱۱۵؛ و «ملحقات إحقاق الحقّ» ج ۱۱، ص ۶۰۹؛ و ابن اثیر در «کامل» ج ۳، ص ۲۸۰

این خطبه را به عنوان نامه ای که آنحضرت در بدء ورود به کربلا به اهل کوفه نوشتند، مجلسی (ره) در عاشر «بحار الانوار» طبع کمپانی ص ۱۸۸ و ۱۸۹، از سید ابن طاووس نقل کرده است. و در نسخه طبری و مجلسی فَلَمْ يُعَيِّرْ بِا غین معجمه ضبط شده است.

لعمات الحسين، ص: ۵۶

کردار و نه از راه گفتار، او را سرزنش نکند و در مقام انکار و عیب گوئی بر نیاید؛ بر خداوند واجب است که او را به همان جائی ببرد که آن سلطان جائر را می برد.

آگاه باشید که این طائفه ستمگر و حکام جائر بنی امیه، پیوسته از شیطان پیروی نموده و طاعت او را بر خود لازم دانستند، و اطاعت خداوند رحمن را ترک گفتند، و زشتی و فساد را ظاهر نمودند، و حدود خدا را تعطیل کردند، و غنائم و فئیء را که متعلق به همه مسلمین است اختصاص به خود دادند، و

حرام خدا را حلال شمردند؛ و حلال خدا را حرام شمردند.

و من از غیر خودم سزاوارترم (به جلوگیری از این امور و نهی کردن از آنها و زمام امور مسلمانان را به دست گرفتن، تا به احکام قرآن و سنت رسول الله عمل شود).

نامه های شما به من رسید! و رسولان شما نزد من آمدند! که شما همه با من بیعت کرده اید که مرا تسلیم دشمن نکنید، و مرا تنها و بی یاور نگذارید و مخدول و منکوب ننمائید!

لعمات الحسین، ص: ۵۷

اگر حال بر بیعت خود پایداری می کنید، راه رشد و صواب همین است!

من حسین فرزند علی هستم. من پسر فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله هستم.

جان من با جانهای شماست! و اهل من با اهل شماست! (از نقطه نظر تعیین و تشخیص زندگی، برای خود مزیتی قائل نشدم، و در جاه و مال چیزی را به خود منحصر ننمودم! خودم و اهلم مانند شما و اهل شماست).

لیکن من اشوه و الگو و سرمشق شما هستم (که باید از من پیروی کنید و مرا امام و مقتدای خود بدانید! و در دور بودن از زندگانی متجملانه، و ترک تبذیر و اسراف، و دست نبردن به فحشاء و غنیمت، به من تأسی کنید!)

و اگر این کار را نکنید، و عهد و پیمان خود را بشکنید، و بیعت را از ذمه های خود بردارید؛ به جان خودم سوگند که این عمل از شما بدیع و تازه نیست!

شما با پدر من، و برادر من، و پسر عم من مسلم بن عقیل نیز چنین کردید.

لعمات الحسین، ص: ۵۸

پس شخص مغرور و گول خورده، کسی است که به اقبال

شما و توجه شما فریب خورد!

چون شما از بهره خود روی گردانیده و بخت خود را واژگون نموده اید! و نصیب خود را ضایع و تباه ساخته اید!

و بدانید: هر کس که پیمان بشکند، عواقب وخیم و عکس العمل پیمان شکنی بر عهده خود اوست. و البته خداوند بزودی از شما بی نیاز می گرداند. و سلام خداوند و رحمت و برکات خداوند بر شما باد!

و چون حضرت سید الشهداء علیه السلام به کربلا وارد شدند، دوات و کاغذ طلبیده و نظیر همین خطبه ای را که بیان شد، برای بزرگان و اشراف کوفه، آنانکه گمان می رفت در خط مشی آن حضرت هستند نوشتند. [۱] و پایان نامه را به خاتم شریف مهر زده و نامه را پیچیدند و به قیس ابن مُشهر صیداوی دادند تا به کوفه برساند.

خطبه حضرت در شب عاشورا در جمع اصحاب و برداشتن بیعت از آنها ص: ۵۸

حضرت سید الشهداء علیه السلام روز تاسوعا

» [۱]

مقتل خوارزمی» ج ۱، ص ۲۳۴؛ و در «ملحقات إحقاق الحق» ج ۱۱، ص ۶۰۳، از «مقتل خوارزمی» نقل می کند.

لعمات الحسین، ص: ۵۹

نزدیک غروب آفتاب اصحاب خود را جمع نمودند. و حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام می فرماید: من نزدیک رفتم تا ببینم به آنها چه می گوید؛ و من در آن وقت مریض بودم. پس شنیدم که پدرم به اصحاب خود چنین فرمود:

أُثْنِي عَلَى اللَّهِ أَحْسَنَ الثَّنَاءِ. وَأَحْمَدُهُ عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالْبُؤْهِ، وَ عَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ؛ وَ فَقَّهْتَنَا فِي الدِّينِ.

أَمَّا بَعِيدُ، فَإِنِّي لَمَّا أَعْلَمْتُ أَضِيحَابًا أَوْفَى وَ لَمَّا خَيْرًا مِنْ أَضِيحَابِي، وَ لَمَّا أَهْلَ بَيْتِ أَبِي وَ لَمَّا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي؛ فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرَ الْجَزَاءِ.

أَلَا وَ إِنِّي قَدْ أَذْنْتُ لَكُمْ، فَانْطَلِقُوا

جَمِيعًا فِي حِلٍّ؛ لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِمَامٌ. هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا. [۱]

[۱] «إرشاد» مفید ص ۲۵۰؛ و «إعلام الوری» ص ۲۳۴؛ و «نفس المهموم» ص ۱۳۷؛ و «مقتل مقزم» ص ۲۳۳، از طبری ج ۶، ص ۲۳۸ و ۲۳۹، و از «کامل» ابن اثیر ج ۴، ص ۲۴؛ و «ملحقات إحقاق الحق» ج ۱۱، ص ۶۱۱، از «کامل» ابن اثیر و طبری، و از خوارزمی در «مقتل» ج ۱، ص ۲۴۶، و از قندوزی در «ینایع الموده» ص ۲۳۹ طبع اسلامبول

لعمات الحسین، ص: ۶۰

«ثنا و ستایش خداوند را بجای می آورم به بهترین ستایش، و او را در دو حال مسرت و خوشی و گرفتاری حمد می کنم.

بار پروردگارا! من حقاً حمد و سپاس تو را بجای می آورم که ما را به نبوت بزرگوار و مکرم داشتی! و قرآن را به ما تعلیم کردی! و در دین، ما را فقیه و دانا نمودی!

اما بعد، من حقاً اصحابی باوفاتر و بهتر از اصحاب خودم، و نه اهل بیتی نیکوکارتر و با صله و پیوندتر از اهل بیت خودم سراغ ندارم؛ پس خداوند شما را از طرف من به بهترین جزائی پاداش دهد!

آگاه باشید که من در رفتن به شما اذن و اجازه دادم؛ پس همگی بروید که عقد بیعت را از شما بگسستم و نسبت به خود، بر شما عهده و ذمامی ندارم.

اینک شب در رسیده است و پوشش آن شما را در بر گرفته است؛ آن را چون شتر راهواری بگیرید و متفرق شوید!

برادران، و فرزندان، و پسران برادر، و پسران

لعمات الحسین، ص: ۶۱

عبد الله بن جعفر، و مسلم بن عوسجه، و زهیر بن القین،

و جماعتی دیگر از اصحاب برخاستند و هر یک با زبانی اعتذار آمیز گفتند که: ما بعد از تو باقی نباشیم! و خداوند ما را پس از تو زنده نگذارد! ابدأ ابدأ چنین کاری نخواهیم کرد؛ بلکه آرزو داشتیم چندین جان داشتیم و همه را در راه تو فدا می کردیم!

دعای حضرت در صبح عاشورا..... ص: ۶۱

از حضرت سید الساجدین و زین العابدین علیه السلام روایتست که:

لَمَّا صَبَّحَتِ الْخَيْلُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ، رَفَعَ يَدَيْهِ وَقَالَ:

اللَّهُمَّ أَنْتَ ثَقْتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ، وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ، وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَعُيْدَةٌ. كَمْ مِنْ هَمٍّ يَضْمَعُ فِيهِ الْفُؤَادُ، وَ تَقَلُّ فِيهِ الْحَيْلَةُ، وَيَخْذُلُ فِيهِ الصَّدِيقُ، وَيَشْمُتُ فِيهِ الْعَدُوُّ؛ أَنْزَلْتَهُ بِكَ، وَ شَكَوْتُهُ إِلَيْكَ، رَغْبَةً مِنْنِي إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ؛ فَفَرَّجْتَهُ عَنِّي، وَ كَشَفْتَهُ، وَ كَفَيْتَهُ.

فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَ صَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ، وَ مُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ. [۱]

[۱] «إرشاد» مفید ص ۲۵۳؛ و «نفس المهموم» ص ۱۴۴؛ و ملحقات إحقاق الحق» ج ۱۱، ص ۶۱۳. از طبری در «تاریخ» ج ۴، ص ۳۲۱؛ و ابن کثیر در «البدایه و النهایه» ج ۸، ص ۱۹۹، و «مقتل مقرر» ص ۲۵۳، از ابن اثیر در «کامل» ج ۴، ص ۲۵، و از «تاریخ ابن عساکر» ج ۴، ص ۳۳۳؛ و ذَکَرَ الْكَفَعْمِيُّ در «مصباح» ص ۱۵۸، طبع هند که رسول الله این دعا را در روز یَیْدِر خوانده اند- انتهى. در «أمالی شیخ طوسی» (ره) طبع نجف ج ۱، ص ۳۳، با إسناد خود از ریّان بن صلت روایت کرده است که او می گوید: شنیدم علی بن موسی الرضا علیه السلام با کلماتی خدا را می خواندند، من آن کلمات را

حفظ کردم و در هر گرفتاری و بلائی و شدتی که برای من پیش آمد، خواندم، آن شدت گشایش یافت. و آن کلمات اینست: آنگاه همین دعا را نقل می کند و در آخرش این کلمات را اضافه دارد که: **فَلَكَ الْحَمْدُ كَثِيرًا، وَ لَكَ الْمَنْ فَاضِلًا. بِنِعْمَتِكَ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ. يَا مَعْرُوفًا بِالمَعْرُوفِ مَعْرُوفٌ، يَا مَنْ هُوَ بِالمَعْرُوفِ مَوْصُوفٌ! اُنلِنِي مِنْ مَعْرُوفِكَ مَعْرُوفًا تُغْنِنِي بِهِ عَنْ مَعْرُوفٍ مَنْ سِوَاكَ؛ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.**

و این دعا را تا **وَ لَمَكَ الْمَنْ فَاضِلًا** با مختصر اختلافی در لفظ از حضرت صادق علیه السلام محدث قمی در «الباقیات الصالحات» که در حاشیه «مفاتیح الجنان» مطبوع است در ص ۳۸۱، ذکر کرده است. و نیز تا همین موضع از آن را سید در «مُهَيِّج الدَّعَوَات» ص ۹۷، از رسول الله روایت کرده که در روز بدر خوانده اند. و نیز تا همین جا را در «مُهَيِّج الدَّعَوَات» ص ۲۶۹، از حضرت صادق، و تا آخر دعا را در ص ۲۷۰، از حضرت رضا آورده است.

لعمات الحسین، ص: ۶۲

«و چون صبحگاهان لشکر به نزد حسین علیه السلام آمدند، دستهای خود را بلند نموده و عرضه داشت:

لعمات الحسین، ص: ۶۳

بار پروردگارا! در تمام غصه ها و اندوه ها، تو محلّ اتکاء و اعتماد من می باشی! و در هر گرفتاری و شدت، تو محلّ امید من هستی! و در هر حادثه ای که بر من فرود آید و هر نازله ای که بر من وارد شود، تو محلّ اطمینان و استعداد من می باشی!

چه بسیار از هموم و غموم خود را که دل در آن ناتوان می شد، و حيله و چاره برای رفع آن کوتاه می آمد، و دوست،

انسان را تنها می گذاشت، و دشمن زیان به شماست می گشود؛ من بارِ آن حوادث و هموم را بسوی تو آوردم، و شکوه آن را به تو نمودم؛ به جهت میل و رغبتی که به تو داشتم و به غیر از تو نداشتم؛ پس خداوندا تو همه آنها را برطرف نمودی! و امر مرا کفایت کردی!

بنابراین ای خدای من! تو ولی تمام نعمت ها هستی! و صاحب هر نیکویی! و منتهای تمام رغبت ها می باشی!

خطبه حضرت در صبح عاشورا و اتمام حجت بر کوفیان ... ص: ۶۳

و آنگاه حضرت مرکب خود را طلبد و سوار شدند، و با صدای بلند بطوریکه همگی می شنیدند چنین خطبه ای ایراد نمودند:

لعمات الحسین، ص: ۶۴

أَيُّهَا النَّاسُ! اسْمِعُوا قَوْلِي، وَلَا تَعْجَلُوا حَتَّىٰ أَعْظَمَكُمْ بِمَا يَحِقُّ عَلَيَّ لَكُمْ؛ وَ حَتَّىٰ أُعْذِرَ إِلَيْكُمْ! فَإِنْ أَعْطَيْتُمُونِي النُّصْفَ كُنْتُمْ بِذَلِكَ أَسْخَعًا! وَإِنْ لَمْ تُعْطُونِي النُّصْفَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ فَأَجْمِعُوا رَأْيَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لِمَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّهُ ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ! إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ.

«ای مردم! گفتار مرا بشنوید! و شتاب نکنید تا آنچه حق شماست بر من از اندرز و موعظه، شما را بدان پند دهم؛ و عذر خود را در حرکت از مکه بسوی شما برای شما بیان کنم!

پس اگر از در انصاف در آئید و عذر مرا بپذیرید که البته نیکبخت باشید! و دیگر راه مقاتله و جنگ با من بر روی شما بسته می گردد!

و اگر عذر مرا نپذیرید و حجت مرا کافی ندانید، پس در آن هنگام رأی خود و شریکان خود را روی هم گرد آورده، تا اینکه کار شما و امر شما بر شما پوشیده نماند؛ و سپس بدون هیچ مهلتی به من

بپردازید و کار خود را یکسره کنید!

بدانید که صاحب اختیار و ولیّ من خداست که

لعمات الحسین، ص: ۶۵

قرآن کریم را بفرستاد؛ و او زمام امور مردمان صالح را در دست دارد.»

پس حمد خدای را بجا آورد، و ثنای او بگفت، و درود بر پیغمبر بفرستاد، و هیچ خطیبی دیده نشد نه قبل از او و نه بعد از او که چنین با بلاغت در گفتار خود مطالب را ادا کند.

و پس از آن فرمود: اوّل نَسَب مرا در نظر آورید! و ببینید من کیستم؟ و سپس به افکار خود مراجعه کنید و آن را مورد عتاب و سرزنش قرار دهید! ببینید آیا کشتن من برای شما سزاوار است؟! و آیا پاره کردن حرمت من بر شما جائز است!؟

مگر من پسر دختر پیغمبر شما نیستم؟ مگر من پسر وصیّ پیغمبر و پسر عموی او که اوّل مؤمن و تصدیق آورنده به رسول الله و به آنچه از جانب خدا بر او نازل شده بود نیستم؟

مگر حمزه سید الشهداء عموی پدر من نیست؟ مگر جعفر که به دو بال خود در بهشت پرواز می کند، عموی من نیست؟

آیا مگر به شما نرسیده است گفتار رسول خدا که

لعمات الحسین، ص: ۶۶

درباره من و برادرم فرمود:

هَذَا نَسَبُ سَيِّدِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

«این دو نفر دو سید و آقای جوانان بهشتند.»

پس اگر مرا در این گفتار تصدیق دارید و بدانید که من راست می گویم؛ و سوگند به خدا از وقتی که دانسته ام خداوند دروغگو را دشمنِ مبغوض شمرده است، سخن دروغی را بر زبان نیاورده ام (از کشتن من صرف نظر کنید)!

و اگر گفتار مرا باور ندارید و این کلام را تکذیب می کنید، اینک

در میان شما کسی هست که شما را خبر دهد! از جابر بن عبد الله أنصاری و أبو سعید خُدَری و سَهْل بن سَعَد ساعدی و زید بن اَرَقَم و أنس بن مالک سؤال کنید! آنان به شما خبر می دهند که رسول خدا درباره من و برادرم چنین فرموده است. آیا این معنی مانع و حاجز از ریختن خون من نمی شود؟

شمر گفت: آن کسیکه بفهمد تو چه می گوئی، خدا را بر یک جانب عبادت کرده است!

حیب بن مظاهر در پاسخ شمر گفت: سوگند به خدا که من می بینم تو را که خدا را بر هفتاد جانب (از شک و شبهه) عبادت می کنی! خداوند بر دل تو مهر زده است. (و دیگر یارای فهم و ادراک ندارد).

لعمات الحسین، ص: ۶۷

حضرت سید الشهداء فرمود: اگر در این امر شک دارید، آیا در این هم شک دارید که من پسر دختر پیغمبر شما هستم؟!

سوگند به خدا در میان مشرق و مغرب عالم، پسر دختر پیغمبری غیر از من، نه در میان شما و نه در میان غیر شما نیست!

وای بر شما! آیا کسی را از شما کشته ام که به طلب قصاص گرد آمده اید؟ یا مالی را از شما تملک نموده ام، یا جراحی و زخمی زده ام که برای تلافی آمده اید؟!

هیچیک از آنان سخنی نگفت!

حضرت ندا در داد: ای شَبَث بن رَبِیعِ! و ای حَجَّار بن أَبُجْر! و ای قَیس بن أَشْعَث! و ای یزید بن حارث! آیا شما به من در نامه نوشتید که: میوه های درختان رسیده است! و اطراف زمین سر سبز گردیده است! اگر به سوی ما بیائی، به سوی لشکری آماده معاونت و کمک در

تحت فرمان خود خواهی آمد؟!

قیس بن اشعث گفت: ما نمی دانیم تو چه می گوئی! ولیکن برای حکم و فرمان پسر عمویت (یزید) تنازل کن؛ آنان برای تو نمی خواهند مگر آنچه را که تو بپسندی!

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا وَاللَّهِ! لَا أُعْطِيكُمْ

لعمات الحسين، ص: ۶۸

بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ، وَ لَا أُفِرُّ لَكُمْ فِرَارَ الْعَبِيدِ. [۱]

[۱]

ثُمَّ وَ لَا أُفِرُّ لَكُمْ فِرَارَ الْعَبِيدِ یعنی من مانند بندگان، تحمل بار عبودیت شما را نمی کنم و خود را متمکن برای تمکین شما نمی نمایم. و بنابراین لفظ أفرّ و لفظ فرار هر دو با قاف است. مرحوم میرزا محمد تقی سپهر در «ناسخ التواریخ» در جلد حضرت سید الشهداء علیه السلام (طبع حروفی ج ۲، ص ۲۳۴) با فاء ذکر کرده است: وَ لَا أُفِرُّ لَكُمْ فِرَارَ الْعَبِيدِ و چنین ترجمه کرده است که «من از شما نگریزم»؛ و این صحیح نیست. چون لفظ لَكُمْ غلط است و باید به جای آن لفظ مِنْكُمْ باشد، در حالیکه می دانیم در تمام مقاتل لفظ لَكُمْ آمده است و لذا بعضی برای فرار از این اشکال إقرارَ الْعَبِيدِ از باب إفعال خوانده اند؛ یعنی «مانند بندگان اقرار و اعتراف به بندگی شما نمی کنم».

و مرحوم سید عبد الرزاق مقرر در مقتل خود در ص ۲۵۶، لفظ لَكُمْ را حذف نموده و با فاء اینچنین خوانده است: وَ لَا أُفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ. و گفته است: ابن نما در «مثير الاحزان» ص ۲۶ اینطور آورده است و سپس گفته است که با فاء بهتر است از آنچه در زبانها جاری است که با قاف می خوانند، چون اگر با قاف خوانده شود همان معنای جمله اول را می رساند که فرمود:

لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ (یعنی من دست ذلت به شما نمی دهم). ولیکن بنا بر روایت فاء معنای جدیدی را می رساند که من فرار هم نمی کنم

. أقول: با وجود آنکه در «مقاتل» لفظ لَكُمْ وارد شده است ما نمی توانیم آنرا نادیده انگاشته و به روایت ابن نما اکتفا کنیم. و در صورتی که با قاف بخوانیم باز تکرار معنای اول نیست، بلکه آن حالت تمکین عبودیت را از خود نفی می فرماید. و علی کُلِّ تقدیر چون در «مقاتل» با قاف است و لفظ لَكُمْ نیز دارد همان معنایی را که ما نمودیم بهتر است که «من مانند بردگان تمکین نمی کنم و بار ستم شما را به دوش نمی کشم».

لعمات الحسین، ص: ۶۹

نَادَى: يَا عِبَادَ اللَّهِ! إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ؛ وَأَعُوذُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ. [۱]

«حضرت سید الشهداء علیه السلام در اینحال فرمود: نه سو گند به خدا! چون ذلیلان دست ذلت به شما ندهم! و مانند بردگان بار ظلم و ستم شما را به دوش نمی کشم!

و پس از آن فرمود: ای بندگان خدا! من پناه می برم به پروردگار خودم و پروردگار شما از اینکه مرا سنگباران کنید! من پناه می برم به پروردگارم و پروردگار شما از هر متکبری که بروز پاداش و

[۱]

این خطبه را مفید در «إرشاد» از ص ۲۵۳ تا ص ۲۵۵ آورده است. و محدث قمی در «نفس المهموم» از ص ۱۴۴ تا ص ۱۴۶، و خوارزمی در «مقتل» در ج ۱، ص ۲۵۳، و سید عبد الرزاق مقرّم در «مقتل» از ص ۲۵۴ تا ص ۲۵۷ از طبری ج ۶، ص ۲۴۲، و از

«مقتل» محمّد بن أبی طالب، و از «مثیر الاحزان» ابن نما ص ۲۶ آورده است. و شیخ طبرسی در «إعلام الوری» از ص ۲۳۷ تا ۲۳۸، و در «ملحقات إحقاق الحق» ج ۱۱، ص ۶۱۵ و ۶۱۶، و از ابن کثیر در «البدایه و النّهایه» ج ۸، ص ۱۷۸ طبع مصر، و در ص ۶۲۱ و ۶۲۲، از شبیانی، و ابن اثیر در «کامل» ج ۳، ص ۲۸۷، طبع منیریه مصر آورده است.

لعمات الحسین، ص: ۷۰

حساب ایمان ندارد».

خطبه حضرت در روز عاشورا در مذمت اهل کوفه، تبری جستن از مذمت و نفرین بر کوفیان ص: ۷۰

ابن طاووس خطبه غزّاء زیر را از حضرت سید الشهداء علیه السّلام در روز عاشورا روایت کرده است. بدین مضمون که

قال الراوی: وَ رَكِبَ أَصِيحَابُ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ لَعْنَهُمُ اللَّهُ، فَبَعَثَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بُرَيْرَ بْنَ خُضَيْرٍ فَوَعظَهُمْ فَلَمْ يَسْمِعُوا، وَ ذَكَرَهُمْ فَلَمْ يَنْتَفِعُوا.

فَرَكِبَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَاقَتَهُ وَ قِيلَ فَرَسُهُ - فَاسْتَنْصَيْتَهُمْ فَأَنْصَيْتُوا. فَحَمِدَ اللَّهَ، وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، وَ ذَكَرَهُ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، وَ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ عَلَيَّ الْمَلَائِكَةِ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ، وَ أْبْلَغَ فِي الْمَقَالِ؛ ثُمَّ قَالَ:

تَبَّأَ لَكُمْ أَيُّهَا الْجَمَاعَةُ وَ تَرَحَّأَ! حِينَ اسْتَنْصَيْتُمُونَا وَ الْهَيْنَ، فَأَصْرَحْنَاكُمْ مُوجِفِينَ؛ سَلَلْتُمْ عَلَيْنَا سَيْفًا لَنَا فِي أَيْمَانِكُمْ! وَ حَشَشْتُمْ عَلَيْنَا نَارًا اقْتَدَحْنَاهَا عَلَيَّ عَدُوَّنَا وَ عَدُوَّكُمْ! فَأَصْبَحْتُمْ إِبْنًا لِأَعْدَائِكُمْ عَلَيَّ أَوْلِيَاءَكُمْ بِغَيْرِ عَدْلِ أَفْشَوْهُ فِيكُمْ، وَ لَا أَمَلٍ أَصْبَحَ لَكُمْ فِيهِمْ!

لعمات الحسین، ص: ۷۱

فَهَلَّا - لَكُمْ الْوَيْلَاتُ - تَرَكْتُمُونَا؛ وَ السَّيْفُ مَسِيئٌ، وَ الْجَاشُ طَامِنٌ، وَ الرَّأْيُ لَمَّا يُسَيِّتُ خَصْفٌ؟! وَ لَكِنْ أَسْرَعْتُمْ إِلَيْهَا كَطَيْرِهِ الدَّبْيِ! وَ تَدَاعَيْتُمْ إِلَيْهَا كَتَهَافَتِ الْفَرَّاشِ!

فَسِيحَقًا لَكُمْ يَا عِبِيدَ الْأَمَةِ! وَ شُدَّادَ الْأَحْزَابِ! وَ تَبِيدَهُ الْكِتَابِ! وَ مُحَرَّفِي الْكَلِمِ! وَ عُضِيْبِهِ الْأَنْثَامِ! وَ نَفَثَةِ الشَّيْطَانِ! وَ مُطْفِئِي السُّنَنِ! أَمْ هَؤُلَاءِ تَعْصُدُونَ؟! وَ عَنَّا تَتَخَذَلُونَ!؟

أَجَلٌ وَ اللَّهُ

غَدْرٌ فِيكُمْ قَدِيمٌ! وَسَجَّتْ إِلَيْهِ أَسْوَلُكُمْ! وَتَأَزَّرَتْ عَلَيْهِ فُرُوعُكُمْ! فَكُنْتُمْ أَحْبَبَ ثَمَرٍ شَجًّا لِلنَّاطِرِ! وَ أَكَلَهُ لِلْغَاصِبِ!

أَلَا وَ إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ: بَيْنَ السَّلَّةِ وَ الدَّلَّةِ؛ وَ هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ.

يَأْبَى اللَّهُ ذَلِكْ لَنَا وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ، وَ حُجُورٌ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ، وَ أَنْوْفٌ حَمِيَّةٌ، وَ نُفُوسٌ أَيْبَةٌ؛ مِنْ أَنْ تُؤْتِرَ طَاعَهُ اللَّيَامَ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ.

أَلَا وَ إِنِّي زَاحِفٌ بِهَذِهِ الْاِسْرَةِ مَعَ قَلِّهِ الْعَدَدِ، وَ خَذَلَهُ النَّاصِرِ. ثُمَّ أَوْصَلَ كَلَامَهُ بِأَيَّاتِ فَوْزِهِ بِنِ مُسِيكِ الْمُرَادِيِّ:

لعمات الحسين، ص: ٧٢

فَإِنْ نَهَزِمَ فَهَزَامُونَ قِدْمًا وَ إِنْ نُغْلَبَ فَغَيْرُ مُغْلَبِينَ (١)

وَ مَا إِنْ طَبْنَا جُبْنَ وَ لَكِنْ مَنَائِنَا وَ دَوْلَهُ ءَاخِرِينَا (٢)

إِذَا مَا الْمَوْتُ رَفَعَ عَنِّ أَنْاسٍ كَلَّا كَلَّهُ، أَنَاخَ بِآخِرِينَا (٣)

فَأَفْنَى ذَلِكُمْ سُرُوءَءَ قَوْمِي كَمَا أَفْنَى الْقُرُونَ الْاَوَّلِينَ (٤)

فَلَوْ خَلَدَ الْمُلُوكُ إِذَا خَلَدْنَا وَ لَوْ بَقِيَ الْكِرَامُ إِذَا بَقِينَا (٥)

فَقُلْ لِلشَّامِتِينَ بِنَا أَفِيقُوا سَيْلَقِي الشَّامِتُونَ كَمَا لَقِينَا (٦)

ثُمَّ أَيُّمَ اللَّهِ! لَا تَلْتَبُتُونَ بَعِيدَهَا إِلَّا كَرَيْشَمَا يُرَكَبُ الْفَرَسُ، حَتَّى تَدُورَ بِكُمْ دَوْرَ الرَّحَى! وَ تَقْلَقَ بِكُمْ قَلَقَ الْمِحْوَرِ! عَهْدُ عَهْدَهُ إِلَيَّ أَبِي عَنِّي حَيْدِي؛ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لِمَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّهُ ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لَا تُنْظِرُونِ! إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

اللَّهُمَّ احْبِسْ عَنْهُمْ قَطْرَ السَّمَاءِ! وَ ابْعَثْ عَلَيْهِمُ

لعمات الحسين، ص: ٧٣

سِنِينَ كَسَنِي يُوسُفَ! وَ سَلِّطْ عَلَيْهِمْ غُلَامَ ثَقِيفٍ، فَيَسُومُهُمْ كَأَسَا مُصَبَّرِهِ! فَإِنَّهُمْ كَذَّبُونَا وَ خَدَلُونَا وَ أَنْتَ رَبُّنَا! عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا! وَ إِلَيْكَ أَنْبَأْنَا! وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ! [١]

«چون اصحاب عمر بن سعد بر مرکب های خود سوار شده و آماده جنگ با حضرت سید الشهداء علیه السلام شدند، حضرت،

بریز

بُریر هر چه آنان را پند و اندرز داد گوش ندادند، و هر چه آنها را متذکر و متنبه نمود از آن سودی

[۱]

این خطبه را در «لهوف» از ص ۸۵ تا ص ۸۸ آورده است. و در «نفس المهموم» ص ۱۴۹ و ۱۵۰، و در «مقتل مقزم» از ص ۲۶۲ تا ص ۲۶۴، و در «مقتل خوارزمی» ج ۲، ص ۶ و ۷، و در «ملحقات إحقاق الحق» ج ۱۱، ص ۶۲۴ و ۶۲۵ آورده است؛ و در «ملحقات» از خوارزمی با همین عباراتی که نقل کردیم با مختصر اختلاف. و از علامه ابن عساکر دمشقی در تاریخش (بنا بر آنچه در ص ۳۳۳ از منتخب آن وارد است) نیز با مختصر اختلافی در لفظ وارد است. در «کشف الغمّه» ص ۱۸۱، مختصری از آنرا آورده است. و در «تحف العقول» از ص ۲۴۰ تا ص ۲۴۲، تحت عنوان نامه حضرت به اهل کوفه ذکر کرده است. و شیخ طبرسی در «احتجاج» در ص ۲۴ و ۲۵، ج ۲ از طبع نجف، از مصعب بن عبد الله تا آخر اشعار تمثّل حضرت را آورده است.

لعمات الحسین، ص: ۷۴

نبردند.

در اینحال خود حضرت امام حسین علیه السّلام بر ناقه خود- و بعضی گفته اند بر اسب خود- سوار شد، و آنها را دعوت به سکوت نمود. و چون ساکت شدند، حمد خدا را بجای آورد، و ثنا بر او فرستاد، و به آنچه موجب عظمت مقام حضرت حقّ بود او را بستود، و درود بر محمّد و فرشتگان و انبیاء و رسولان الهی فرستاد؛ و در خطبه و گفتار بحدّ اتمّ و

اکمل در رسانیدن مطلب اهتمام نمود.

و سپس فرمود: ای جماعت! زیان و هلاکت بر شما باد! و فقر و نکبت و اندوه نیز از آن شما باد؛ که ما را با شور و وله به فریاد رسی خود خواندید! و ما چون با شتاب برای فریاد رسی و دادخواهی شما آمدم، همان شمشیری را که متعلق به ما بوده، و در دست شما نهاده بودیم برهنه نموده و بر سر ما کشیدید! و همان آتشی را که برای دشمنان خود و دشمنان شما جرقه آن را افروخته بودیم بر ما افروختید! و برای سرکوبی دوستان خود، با دشمنان خود همدست و هماهنگ شدید!

با اینکه آن دشمنان، عدلی را در میان شما رواج

لعمات الحسین، ص: ۷۵

نداده و دادی را نگستردند؛ و نه امید خیری برای خود در آنها دارید.

بنابراین، بلیه ها و رسوائیها دامنگیرتان باد! چرا در آن وقتی که شمشیرها در غلاف بود، و نفوس آرام، و رأی ها هنوز در قتال مستحکم نگردیده بود؛ ما را رها ننمودید؟! بلکه مانند سیل ملخ بسوی فتنه گسیل شدید! و مانند پروانه در فتنه به هم ریختید!

پس هلاکت و نابودی باد بر شما ای بنده های امت ها! و ای افراد کنار زده شده و دور شده از حزب ها و جمعیت ها! و ای پس زنندگان کتاب خدا! و ای تحریف کنندگان کلمات پروردگار! و ای طائفه گناه آفرین! و ای آب و دم دهان شیطان! و ای خاموش کنندگان سنت های الهیه!

آیا شما این جماعت را یار و یاور می نمائید و ما را مخذول و تنها و منکوب می گذارید؟!

آری! سوگند به خدا که این مکر و حيله در شما بی سابقه و

تاریخچه نیست! و بر این مکر، اصول و ریشه های شما پیوسته و آمیخته شده است! و شاخه های شما بر آن پرورش یافته و نیرو گرفته

لعمات الحسین، ص: ۷۶

است! پس شما پلیدترین ثمره این درختید، که در کام صاحبش که ناظر آنست چون خار و استخوان گلوگیر می گردید! و در کام شخص غاصب و متعدی لقمه گوارا می باشید!

آگاه باشید که این مرد بی پدر: زنازاده و پسر زنازاده (عُبَید الله بن زیاد) مرا بین دو چیز ثابت و میخکوب نموده است: یا با شمشیر جنگ کردن و شربت شهادت نوشیدن، و یا تن به ذلت و خواری دادن؛ وَهَيْهَاتَ مِّنَّا الذُّلُّ، چقدر ذلت از ما دور است!

خداوند بر ما زبونی و ذلت را نمی پسندد، و رسول خدا و مؤمنین نمی پسندند، و دامن های پاک و پاکیزه ای که ما را در خود پرورش داده اند، و سرهای پر حمیت، و نفس های استواریکه ابداً زیر بار ظلم و تعدی نمی روند، بر ما نمی پسندند که اطاعت فرومایگان و زشت سیرتان را بر قتلگاه کریمان و شرافتمندان ترجیح دهیم!

آگاه باشید که من با همین جماعت اندکی که با من هستند، با وجود کمی تعداد و نبودن مُعین و یاور آماده جنگ هستم!

لعمات الحسین، ص: ۷۷

و در این حال حضرت خطبه خود را به ابیات فَرُوه بِن مُسَيِّك مُرادی اِتِّصال داده و به چند بیت از آن بدین منوال تمثّل نمود:

۱- اگر ما غلبه کنیم و پیروزمندانه دشمن را به هزیمت دهیم، این کار تازه ما نیست؛ از قدیم الایام دأب و دَیْدَن ما چنین بوده است. و اگر مغلوب گردیم، پس هیچگاه مغلوب شده نیستیم (به علّت آنکه نیت ما و اراده

ما بر صلاح و تقوی بوده، و این معنی شکست پذیر نیست)

۲- عادت و طبیعت ما ترس از مرگ نیست (و بدین جهت نیز به جنگ نیامده ایم که جان خود را دوست داریم، بلکه چون نمی‌خواهیم دشمن ناپاک بر ما سیطره جوید، برای این منظور آماده نبرد شده ایم؛ چون محال است که تا ما زنده ایم او بتواند بر ما چیره گردد) ولیکن دولت و حکومت او تنها و تنها پیوسته به مرگ ماست.

۳- اگر مرگ سینه خود را از روی یک دسته از مردم بردارد، بدون شک روی یک دسته دیگر از مردم می‌خواهد؛ و ابداً انسان را از مرگ گریزی و گزیری نیست.

لعمات الحسین، ص: ۷۸

۴- همین مرگ، اشراف و بزرگان قوم ما را نابود کرد؛ همچنانکه اقوام و طوائف پیشین را نابود کرد.

۵- اگر پادشاهان و مقتدران عالم در این جهان جاودانه زیست می‌نمودند، ما هم می‌توانستیم مخلص بمانیم؛ و اگر بزرگان می‌ماندند ما نیز باقی بودیم؛ ولی بقاء و خلودی نیست.

۶- پس به شماتت کنندگان ما بگوئید: هان بیدار شوید و به هوش آئید! که بزودی آنان نیز مانند ما به مرگ و نیستی می‌رسند!

و پس از این تمثّل، حضرت به خطبه خود بدین طریق ادامه دادند که:

و سوگند بخدا که پس از واقعه شهادت من، بدانچه دل بسته اید نمی‌رسید! و درنگ نمی‌کنید در این جهان مگر به قدر سواری یک اسب؛ که ناگاه روزگار، همچون سنگ آسیا به دور شما بگردد و چون محور آسیا در شما گیر کند و شما را به قلق و تشویش و اضطراب اندازد!

این عهدهی است که پدر من با من، از جدّ من نموده است.

حال رأی خود و همدستان خود را روی هم گرد آورید! و مجتمعاً فکر کنید و تصمیم

لعمات الحسین، ص: ۷۹

بگیرید که امر شما بر شما پوشیده نماند! و به کردار خود پشیمان نشده و دچار غم و اندوه و حسرت نگردید!

آنگاه پس از این تفکر بدون شتاب زدگی، بر من حمله ور شده و بدون هیچ مهلتی کار مرا تمام کنید!

من توکل بر خداوند نمودم، که پروردگار من و پروردگار شماست. هیچ جنبه ای در روی زمین نجنبد مگر آنکه تقدیراتش به دست قدرت اوست؛ و حقاً پروردگار من در راه راست و طریق صواب است.

بار پروردگارا! قطرات باران آسمان را بر این قوم فرو بند! و قحط و گرسنگی را بر آنان، چون قحط زمان یوسف مقدر فرما! و جوان ثقفی را بر آنان بگمار تا آنان را از کاسه تلخ زهر آگین بچشانند! چون آنان ما را تکذیب کرده و به دروغ نسبت دادند، و ما را مخذول و منکوب نمودند!

تو هستی پروردگار ما! توکل بر تو نموده ایم! و بسوی تو انابه و بازگشت داریم! و به سوی تو است تمام بازگشت ها.

لعمات الحسین، ص: ۸۰

اشعار رجزیه حضرت سید الشهداء در روز عاشورا و ذکر فضائل خود.... ص: ۸۰

در کتاب «کشف الغمه» از کتاب «الفتوح» وارد است که چون لشکریان ابن زیاد آن حضرت را در پره گرفتند و از آب منع کردند و از اصحاب آن حضرت همه را کشتند، تیری به سوی طفل صغیر آن حضرت آمد و او را بکشت.

حضرت او را به خونهایش آلوده کرد، و با شمشیر حفیره ای حفر و او را در آن مدفون ساخت، و سپس در مقابل لشکر ایستاده و حمله می آورد، و این رجز را می خواند

: غَدَرَ الْقَوْمُ وَ

قَدَمًا رَغَبُوا عَنْ ثَوَابِ اللَّهِ رَبِّ الثَّقَلَيْنِ ١

قَتَلُوا قَدَمَ [١] عَلِيًّا وَابْنَهُ حَسَنَ الْخَيْرِ كَرِيمَ الطَّرَفَيْنِ ٢

حَسَدًا مِنْهُمْ وَقَالُوا أَجْمَعُوا نُقْبِلُ الْآنَ جَمِيعًا بِالْحُسَيْنِ ٣

يَا لَقَوْمٍ لِنَاسٍ رُذِلَ جَمَعُوا الْجَمْعَ لِأَهْلِ الْحَرَمَيْنِ ٤

ثُمَّ سَارُوا وَتَوَاصَوْا كُلَّهُمْ لِاجْتِيَاحِي، لِلرِّضَا بِالْمُلْحِدَيْنِ

[١] آية الله شعرانی در «دمع السُّجُوم» ص ١٨٧، قَتَلُوا الْقَرَمَ ضبط نموده است و آن به معنی سید و عظیم است

لعمات الحسين، ص: ٨١

لَمْ يَخَافُوا اللَّهَ فِي سَفْكِ دَمِي لِعَبِيدِ اللَّهِ نَسِلِ الْفَاجِرِينَ ٦

وَ ابْنُ سَعْدٍ قَدْ رَمَانِي عَنْهُ بِجُنُودِ كَوْكُوفِ الْهَاطِلِينَ ٧

لَا لِشَيْءٍ كَانَ مِنِّي قَبْلَ ذَا غَيْرِ فَخْرِي بِضِيَاءِ الْفَرْقَدِينَ ٨

بِعَلِيٍّ خَيْرٍ مَنْ بَعَدَ النَّبِيِّ وَ النَّبِيِّ الْقُرَشِيِّ الْوَالِدِينَ ٩

خَيْرِهِ اللَّهُ مِنَ الْخَلْقِ أَبِي ثُمَّ أُمِّي فَأَنَا ابْنُ الْخَيْرَتَيْنِ ١٠

فِضَّهُ قَدْ صَفَيْتُ مِنْ ذَهَبٍ فَأَنَا الْفِضَّةُ وَ ابْنُ الدَّهَبَيْنِ ١١

مَنْ لَهُ جَدُّ كَجَدِّي فِي الْوَرَى أَوْ كَشَيْخِي فَأَنَا ابْنُ الْقَمَرَيْنِ ١٢

فَاطِمٌ وَ أَبِي قَاصِمٌ الْكُفْرِ بِنْدَرٍ وَ حَتَيْنِ ١٣

وَ لَهُ فِي يَوْمٍ أَحَدٍ وَقَعَهُ شَفَتِ الْعِلَّ بِفِضِّ الْعَسْكَرِينَ ١٤

ثُمَّ بِالْأَحْزَابِ وَ الْفَتْحِ مَعًا كَانَ فِيهَا حَنْفٌ أَهْلِ الْفِئَلَتَيْنِ ١٥

لعمات الحسين، ص: ٨٢

فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ مَاذَا صَنَعَتْ أُمُّهُ السَّوَاءَ مَعًا بِالْعِزَّتَيْنِ ١٦

«این جماعت خیانت کردند و کافر شدند. و از زمان پیشین، از ثواب خداوند که پروردگار جنّ و انس است اعراض کرده و روی گردانیده اند. ۲- این گروه، علی بن ابی طالب را کشتند. و پسر او حسن را نیز که از ناحیه پدر و مادر، بزرگوار و کریم بود کشتند

[١]

. ممکن است الْوَرْدُ با کسره واو باشد، و آن به معنی مرد دلیر و با جرأت است

[٢] »

. كشف الغمّه»

ص ۱۸۳؛ و «احتجاج» طبرسی ج ۲، ص ۲۵ و ۲۶ از طبع نجف اشرف؛ و «نفس المهموم» ص ۲۱۸؛ و در «ملحقات إحقاق الحق» ج ۱۱، ص ۶۴۴، نه بیت از این اشعار را که بیت اول و دوّم و سوّم و دهم و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم است در هنگام شهادت طفل صغیر حضرت ذکر کرده است و آن را از «وسيله المال» ص ۱۷۸، و از «أهل البيت» ص ۴۴۴ ذکر کرده است و بیست و پنج بیت را که ملفّق از بعضی از این اشعار و از غیر آنست در وقت رجوع به خیام حرم از «ینایع المودّه» ص ۳۴۶ و ۳۴۷، و پانزده بیت را از عبد الغفّار هاشمی افغانی در کتاب «أئمه الهدی» آورده است.

لعمات الحسین، ص: ۸۳

۳- از روی حقد و کینه ای که در دل داشتند، گفته اند: جمع شوید تا همگی اینک بر حسین یورش بریم.

۴- ای قوم به فریاد رسید! داد از دست مردم رذل و پستی که جماعت ها را برای جنگ با اهل حرمین (مکه و مدینه) برانگیخته اند.

۵- و سپس همه به راه افتادند و به خاطر خشنودی دو نفر ملحد و زندیق (یزید و عبید الله بن زیاد) برای استیصال و به هلاکت رسانیدن من، یکدیگر را سفارش می کردند.

۶- در ریختن خون من، به جهت رضای خاطر عبید الله بن زیاد که زاده دو نفر کافر است، از خداوند نترسیدند.

۷- و ابن سعد، از روی قهر و غلبه، با لشکری انبوه چون دانه های باران شدید، بر من ریخت و مرا هدف تیرباران خود نمود.

۸- این کینه توزی و سلطه جوئی آنان،

نه از جهت جرم و جنایتی است که از من سر زده است؛ بلکه تنها بجهت افتخار من به نور و ضیاء دو ستاره فروزانست:

لعمات الحسین، ص: ۸۴

۹- یکی از آنها علی بن ابی طالب که بهترین افراد روی زمین بعد از پیغمبر است، و دیگری رسول خدا که هم از ناحیه پدر و هم از ناحیه مادر قرشی است.

۱۰- انتخاب شده و پسندیده خدا از میان همه مردمان، پدر من است، و پس از آن مادرم؛ پس من فرزند دو پسندیده ترین و برگزیده ترین مردم هستم!

۱۱- من نقره ای هستم که از طلا به دست آمده است، و بنابراین من نقره بوده و فرزند دو طلا می باشم.

۱۲- در میان تمامی مخلوقات، کیست که جدی مانند جد من داشته باشد؟ و یا مربی و معلمی مانند پدر من علی؟ پس من فرزند دو ماه تابناکم.

۱۳- فاطمه زهراء مادر من است. و پدر من کوبنده و شکننده کفر است در روز جنگ بدر و غزوه حنین.

۱۴- و از برای پدر من در واقعه احد داستانی است که به واسطه پراکنده کردن لشکر اشرار و کفار، موجبات شفای غصه و اندوه دل اهل ایمان را فراهم ساخت.

لعمات الحسین، ص: ۸۵

۱۵- و موقعیت و داستان دیگر او در غزوه احزاب و واقعه فتح مکه است که در آن شدائدی که مرگ بر مسلمانان و اهل دو قبله می بارید؛ با قدم راستین او در جنگ، مرگ و شکست در هم پیچید و ظفر برای مسلمین شد.

۱۶- این کارها را پدرم در راه خدا و فی سبیل الله انجام می داد؛ و حالا ببینید این امت بدسرشت و بدکردار، با دو عترت پاک

چه کردند!

۱۷- یکی عترت پیامبر نیکوی نیکو کردار محمد مصطفی، و دیگر عترت علی بن ابی طالب که

در هنگام جنگ میان دو لشکر که چهره ها زرد می شد؛ پیوسته چهره اش چون گل سرخ می درخشید.»

عبد الله بن عمّار بن یغوث می گوید: من هیچ مغلوبی که مورد تهاجم افراد بسیاری قرار گرفته باشد، و تمام اولاد او و اهل بیت او و اصحاب او کشته شده باشند ندیده ام، که قلبش محکمتر و دلش مطمئن تر و گامش استوارتر بوده باشد از حسین بن علی. در اینحال که به لشکر دشمن حمله می نمود تمام رجال و سپاهیان از

لعمات الحسین، ص: ۸۶

مقابلش می گریختند و یک نفر باقی نمی ماند. [۱]

عمر بن سعد به جماعت لشکر فریاد زد: این فرزند اَنْزَع بَطین (علی بن ابی طالب) است! این فرزند کشنده عرب است! او را در پره گیرید، و از هر جانب به او حمله ور شوید!

سخنان حضرت با لشکریان در لحظات آخر ص: ۸۶

چهار هزار نفر تیرانداز او را احاطه کردند! [۲] و بین او و بین خیم حرمش جدائی انداختند. حضرت سید الشهداء علیه السلام فریاد زدند:

يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ! إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَمَّا تَخَافُونَ الْمَعَادَ، فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ! وَ ارْجِعُوا إِلَيَّ أَحْسَابَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ عُرَبًا كَمَا تَزْعُمُونَ!

«ای شیعیان و پیروان آل ابی سفیان! اگر برای شما دینی نیست، و رویه شما اینست که از معاد نیز نمی ترسید؛ پس در زندگانی دنیای خود از آزادگان باشید! و اگر همچنانکه می پندارید، از طائفه عرب هستید، به حسب های خود برگردید (و از اعمال

[۱] »

مقتل مقّم» ص ۳۲۰، از «تاریخ طبری» ج ۶، ص ۲۵۹؛ و «لهوف» ص

[۲] »

۵۰۱ مقتل مقّم» ص ۳۲۰، از «مناقب» ابن شهر آشوب

لعمات الحسین، ص: ۸۷

ناجوانمردانه احتراز کنید».

شمر، حضرت را صدا زد که: چه می گوئی ای پسر فاطمه؟!

حضرت فرمود: من با شما در جنگ هستم! بر زنها مؤاخذه ای نیست؛ و تا وقتی که زنده ام، این لشکریان یاغی و متعدی خود را از دستبرد به حرم من بازدارید

! قَالَ أَقْصِدُونِي بِنَفْسِي وَ اتْرُكُوا حَرَمِي قَدْ حَانَ حِينِي وَ قَدْ لَاحَتْ لَوَائِحُهُ

«فرمود: حرم مرا رها کنید و سراغ من بشخصه بیائید! و اینک زمان شهادت من نزدیک شده و آثار و علائم آن پدیدار گشته است».

شمر گفت: این درخواست را می پذیریم! و آن جماعت همگی بطرف خود حضرت روی آوردند و جنگ شدت یافت و عطش بر آن حضرت بسیار شدید شد. [۱]

و برای بار دوم از برای وداع به خیمه آمد، و با اهل حرم وداع نمود، و سپس به مرکز مبارزه بازگشت؛ و بسیار

» [۱]

لهوف» ص ۱۰۵ و ۱۰۶؛ و «مقتل خوارزمی» ج ۲، ص ۳۳؛ و «مقتل مقرّم» ص ۳۲۰ و ۳۲۱، از «لهوف»

لعمات الحسین، ص: ۸۸

می گفت:

لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. [۱]

«هیچ حرکت و تحوّل نیست؛ و هیچ قوه و قدرتی نیست مگر به خداوند عزّ اسمه».

و أبو الحُتوف جُفعی، تیری به پیشانی مبارکش زد. آن تیر را بیرون کشید، و خون بر چهره اش جاری شد؛ و گفت:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَرَى مَا أَنَا فِيهِ مِنْ عِبَادِكَ هَوُلَاءِ الْعُصَاةِ! اللَّهُمَّ أَحْصِهِمْ عِدَدًا! وَ اقْتُلْهُمْ يَدَدًا! وَ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنْهُمْ أَحَدًا! وَ لَا

تَغْفِرْ لَهُمْ أَبَدًا!

«بار پروردگارا! بر این حالِ من که از ناحیه این بندگان نافرمان تو می گذرد واقف هستی!

بار پروردگارا! یکایک آنان را بشمار! و آنان را متفرقاً و متشتتاً

هلاک گردان! و یک تن از آنان را روی زمین باقی مگذار! و ابداً آنها را نیامرزا!

و با صوت بلند فریاد زد:

يَا أُمَّهُ السُّوءِ! بِسْمَا خَلَفْتُمْ مُحَمَّدًا فِي عَثْرَتِهِ

[۱] «! لهوف» ص ۱۰۵؛ و «مقتل مقرر» ص ۳۲۴

لعمات الحسين، ص: ۸۹

أَمَا إِنَّكُمْ لَا تَقْتُلُونَ رَجُلًا بَعْدِي فَتَهَابُونَ قَتْلَهُ، بَلْ يَهُونُ عَلَيْكُمْ ذَلِكَ عِنْدَ قَتْلِكُمْ إِيَّايَ! وَ أَيْمُ اللَّهِ لَأَرْجُو أَنْ يُكْرِمَنِي اللَّهُ بِالشَّهَادَةِ، ثُمَّ يَنْتَقِمَ لِي مِنْكُمْ مِنْ حَيْثُ لَا تَشْعُرُونَ!

«ای امت بدسرشت و بدکردار! با محمد در عترتش به بدی رفتار کردید!

آگاه باشید که شما بعد از من کسی را نخواهید کشت که از کشتنش نگران باشید و به هراس آئید، بلکه تمام کشتن ها برای شما سهل و آسان می نماید!

و سوگند به خدا که من از خدای خودم امید دارم که مرا به شرف شهادت برساند، و از شما انتقام مرا بگیرد از جایی که خود نمی دانید!»

حصین گفت: ای پسر فاطمه! به چه چیز خداوند انتقام تو را از ما می گیرد؟

حضرت فرمودند: بآس و شدت را در میان شما می افکند، تا آنکه خون های خود را می ریزید؛ و سپس چون موجهای دریا عذاب را بر شما خواهد ریخت! [۱]

[۱] «مقتل مقرر» از «مقتل العوالم» و از «نفس المهموم» و از «مقتل خوارزمی»

لعمات الحسين، ص: ۹۰

مناجات حضرت با خداوند در لحظات آخر و حالات حضرت در هنگام شهادت ص: ۹۰

در این حال، از کثرت زخمها و جراحات وارده، ضعف بر آن حضرت آنقدر شدید بود که ایستاد تا بیارامد؛ که مردی سنگ بر پیشانیش زد و خون بر صورتش جاری شد. و با لباس خود خواست تا خون را از دو چشمش پاک کند که مرد دیگری به

تیر سه ابن شعبه قلب مبارکش را هدف ساخت.

پسر رسول خدا، به

خدا عرض کرد:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مَلِّهِ رَسُولِ اللَّهِ. وَ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ: إِلَهِي! إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقْتُلُونَ رَجُلًا لَيْسَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ
ابْنُ نَبِيِّ غَيْرِهِ!

«به نام خدا، و به خود خدا، و بر ملت و آئین رسول خدا (این شهادت روزی من می گردد). و سرش را به طرف آسمان بلند
نموده و گفت: خدای من! تو می دانی که این قوم می کشند مردی را که در روی زمین پسر پیغمبری جز او نیست!»

دست برد و تیر را از پشت خود خارج کرد؛ و خون مانند ناودان فوران می کرد. [۱]

[۱] «مقتل مقرّم» از «نفس المهموم» و از «مقتل خوارزمی» و از «لهوف» ص ۱۰۶ و ۱۰۷

لعمات الحسين، ص: ۹۱

حضرت دست خود را زیر آن خون گرفت، و چون پُر شد به آسمان پاشید و گفت: این حادثه که بر من نازل شده است چون
در مقابل دیدگان خداست، بسیار سهل و ناچیز است. و یک قطره از آن خون بر زمین نریخت.

و برای بار دوم دست خود را زیر خون گرفت؛ و چون پُر شد، با آن سر و صورت و محاسن شریف را متلطّخ و خون آلوده
نموده و گفت: با همین حال باقی خواهم بود تا خدا و جدّم رسول خدا را دیدار کنم. [۱]

و آنقدر خون از بدن مبارکش رفته بود که قدرت و رمقی در تن نمانده بود. نشست بر روی زمین و با مشقّت سر خود را بلند
نگاه می داشت، که در این حال مالک بن بَشر آمده و او را دشنام داد و با شمشیر بر سر آن حضرت زد.

و بُرُنْس (یعنی کلاه بلندی که

بر سر آن حضرت بود) پر از خون شد. حضرت برنس را انداخت و روی قلنسوه که کلاه عادی بود عمامه بست. [۲] و بعضی گفته اند: دستمالی بست. که زرع بن شریک بر کتف چپ آن حضرت ضربتی

» [۱]

مقتل مقّم از «مقتل خوارزمی» و از «لهوف

» [۲]

« لهوف» ص ۱۰۷، و «مقتل مقّم» ص ۳۲۶، از «کامل» ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۱، و از «مقتل خوارزمی» ج ۲، ص ۳۵

لعمات الحسین، ص: ۹۲

وارد ساخت. و حصین بر حلقوم آن حضرت تیری زد. [۱] و دیگری بر گردن مبارک ضربه ای وارد ساخت. و سنان بن انس با نیزه در ترقوه اش زد، و پس از آن بر سینه آن حضرت زد. و سپس در گلوی آن حضرت تیری فرو برد؛ [۲] و صالح ابن وهب در پهلویش تیری وارد کرد. [۳]

هلال بن نافع می گوید: من در نزدیکی حسین ایستاده بودم که او جان می داد؛ سوگند به خدا که من در تمام مدت عمرم، هیچ کشته ای ندیدم که تمام پیکرش بخون خود آلوده باشد و چون حسین صورتش نیکو و چهره اش نورانی باشد. به خدا سوگند لمعات نور چهره او مرا از تفکر در کشتن او باز می داشت! [۴]

و در آن حالت های سخت و شدت، چشمان خود را به آسمان بلند نموده، و در دعا به درگاه حضرت ربّ ذو الجلال عرض می کرد:

صَبْرًا عَلَيَّ فَضَائِكَ يَا رَبِّ! لَا إِلَهَ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ

[۱] «مقتل مقّم» از «الإتحاف بحبّ الاشراف» ص

» [۲]

۶۱ مقتل مقّم از «لهوف

» [۳]

« لهوف» ص ۱۱۰؛ و «مقتل مقرر» ص ۳۲۹، از «لهوف

» [۴]

« مقتل مقرر» ص ۳۲۹ و ۳۳۰، از ابن نما، ص ۳۹؛

المُسْتَغِيثِينَ! [۱]

«شکیبا هستم بر تقدیرات و بر فرمان جاری تو ای پروردگار من! معبودی جز تو نیست، ای پناه پناه آورندگان!»

از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت است که اسب آن حضرت با صدای بلند شیبه می کشید، [۲] و پیشانی خود را به خون حضرت آلوده می نمود؛ و می بوئید؛ و می گفت

: الظّلیمه! الظّلیمه! مِنْ أُمَّه قَتَلَتْ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّهَا. [۳]

«فریاد رس! فریاد رس! از امّتی که پسر دختر پیغمبر خود را کشتند.» و متوجّه خیام حَرَم شد.

امّ کلثوم ندا در داد:

وَ مُحَمَّدَاهُ، وَ أَبْنَاءَهُ، وَ عَلِيَّاهُ، وَ جَعْفَرَاهُ، وَ حَمْرَتَاهُ! [۴]

[۱] «مقتل مقرم» ص ۳۳۱، از «أسرار الشّهاده» ص

[۲] »

۳۲۴ مقتل مقرم» ص ۳۳۲، از «تظلم الزّهرآء» ص ۱۲۹، و از «بحار» ج ۱۰، و ص

[۳]

۵۰۲ همان مصدر، از «مقتل خوارزمی» ج ۲، ص

[۴]

۷۳ همان مصدر، از «بحار» ج ۱۰، ص ۲۰۶؛ و «مقتل خوارزمی» ج ۲، ص ۳۷

زینب ندا در داد:

وَ أَحَاةَ، وَ أَسِيْدَاهُ، وَ أَهْلَ بَيْتَاهُ! لَيْتَ السَّمَاءَ أَطْبَقَتْ عَلَى الْاَرْضِ، وَ لَيْتَ الْجِبَالَ تَدْكُدُكَتْ عَلَى السَّهْلِ. [۸]

«ای کاش آسمان بر زمین می چسبید، و ای کاش کوه ها خرد می شد و بیابانها را پر می کرد.»

و به نزد برادرش آمد، و دید که عمر بن سعد با جمعی از یارانش به حضرت نزدیک شده اند؛ و برادرش حسین در حال جان دادن است.

فَصَاحَتْ: اِی عُمَرُ! اَیْقَتُلُ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ وَ اَنْتَ تَنْظُرُ اِلَیْهِ؟

«فریاد برداشت: ای عمر بن سعد! آیا ابا عبد الله را می کشند و تو به او نگاه می کنی؟»

عمر صورت خود

» [۱]

لهوف» ص ۱۱۰؛ و «مقتل مقرر» ص ۳۳۲، از «لهوف»

لعمات الحسین، ص: ۹۵

ریشش جاری بود. [۱]

زینب فریاد برداشت: وَيَحْكُمُ! أَمَا فِيكُمْ مُسْلِمٌ!؟

«ای وای بر شما! آیا در بین شما یک نفر مسلمان نیست!؟»

هیچکس جواب او را نداد [۲] عمر بن سعد فریاد زد: پیاده شوید و حسین را راحت کنید!

شمر مبادرت کرد، و با پایش به آن حضرت زد، و روی سینه اش نشست. و با شمشیر دوازده ضربه بر آن حضرت زد. [۳] و محاسن مقدّسش را گرفت، و سر مقدّسش را جدا کرد.

اشعار مرحوم تبریزی ص: ۹۵

چقدر مرحوم حجت الاسلام تبریزی وضع و کیفیت موجودات را هر یک به نوبه خود و در سعه و استعداد خود، در وقت شهادت حضرت، خوب مجسم نموده است؛ آنجا که گوید

: جان فدای تو که از حالتِ جانبازی تو در طَفِ ماریه از یاد بشد شور نُشور

[۱] «مقتل مقرر» ص ۳۳۳، از «کامل» ابن اثیر ج ۴، ص

[۲] «مقتل مقرر» ص ۳۳۳، از «إرشاد» مفید

[۳] همان مصدر، از «مقتل العوالم» ص ۱۰۰، و از «مقتل خوارزمی» ج ۲، ص

لعمات الحسین، ص: ۹۶

۷۳ قُدیسیان سر به گریبان به حجاب ملکوت خوریان دست به گیسوی پریشان ز قُصور

گوش خضرا همه پر غُلْغُلَه دیو و پَری سطح غَبْرَا همه پُر ولوله وحش و طُیور

غرق دریای تحیّر ز لب خشک تو نوح دست حسرت به دل از صبر تو اُیوب صبور

مرتضی با دل افروخته لَاحَوْلِ کنان مصطفی با جگر سوخته حیران و حضور

کوفیان دست به تاراج حرم کرده دراز آهوانِ حرم از واهمه در شیون و شور

انبیا محو تماشا و ملائک مبهوت شمر سرشار تمنا و تو

اشعار مرحوم آیه الله شعرانی ص : ۹۶

و چقدر عالی و پر معنی آیه الله شعرانی (ره) حقیقت شهادت آن سرور را در «دَمْعُ السُّجُومِ» حکایت نموده است

: شاهان همه به خاک فکندند تاجها تا زیب نیزه شد سر شاه جهان عشق

بر پای دوست سر نتوان سود جز کسی کو را بلند گشت سر اندر سنان عشق

[۱] «آتشکده» تیر، ص ۱۲۱ و ۱۲۲

لعمات الحسین، ص: ۹۷

از لا مکان گذشت به یک لحظه بی بُراق این مصطفی که رفت سوی آسمان عشق

شاه جهان عشق که جانانش از آلشت گفت ای جهان حُسن، فدای تو جان عشق

تو کشته منی و منم خون بهای تو بادا فدای تو کون و مکان عشق

[۱] لِلَّهِ الْحَمْدُ وَ لَهُ الْمِنَّةُ که مدّت تدوین این رساله که به یک هفته انجامید، و در ایام عزاداری آن حضرت یعنی در دهه

عاشورای سنه یکهزار و چهارصد و دو هجریه قمریه تحریر یافت؛ در دو ساعت و ربع از شب گذشته لیله تاسوعای حسینی

خاتمه یافت. بِمَنِّهِ وَ كَرَمِهِ؛ إِنَّهُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. رَبَّنَا احْشُرْنَا مَعَ الْحُسَيْنِ وَ الْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ؛ رَبَّنَا وَ تَقَبَّلِ الدُّعَاءَ.

محفل انس است دو عالم ولی شمع دل افروز، حسین است و بس

آنکه سرود این دُرّ پاک را خاک ره کوی حسین است و بس

[۱] «دمع السُّجُومِ» پاورقی ص ۱۹۶

لعمات الحسین، ص: ۹۸

كَتَبَهُ بِمُئْنَاهُ الدَّائِرَةُ، الْعَاشِقُ الْمُسْكِينُ، وَ الْفَانِي الْمُسْتَكِينُ،

سید محمد حسین الحسینی الطهرانی؛

در بلده طیبه مشهد مقدس رضوی

عَلَى مُقَدَّسِيهَا ءَآلِ الْفُتُوْحِ وَ الْاِكْرَامِ

بِحَاكِ مُحَمَّدٍ وَ ءَالِهِ الْبَرَّةِ الْكِرَامِ.

لعمات الحسین، ص: ۹۹

نمایش تصویر

لعمات الحسین، ص: ۱۰۰

نمایش تصویر

لعمات الحسین، ص: ۱۰۱

نمایش تصویر

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹